

کتاب امامت شهید دستغیب

امامت، ص: ۵

پیشگفتار

مسأله «امامت» که امروز به عنوان «مقام رهبری»، در جمهوری اسلامی ما مطرح است، ریشه‌ای اسلامی و با سابقه دارد که از بدو تبلیغ اسلام توسط حضرت خاتم الأنبیاء صلی الله علیه و آله شروع می‌شود.

چون اسلام، دین جامعی است که به تمام معنا آنچه مورد لزوم و نیاز اجتماع است، بیان فرموده، لذا مسأله رهبری - که از اهمّ مسائل اجتماعی است - از بدو پیدایش اسلام مطرح گردید.

رهبری پیغمبر و اجرای احکام

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خود پیغمبر اکرم، همزمان با ابلاغ احکام، آنرا اجرا نیز می‌فرمود

و تشکیلات حکومتی به حسب آن روز و مطابق نیاز زمان،
برقرار فرمود.

جهات مالی و دفاعی و اجرای احکام قضایی و غیره در
زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله ثبت تاریخ است و
همان طور که به امور معنوی و آخرتی، تقوا و تهذیب
نفس، معارف و فضایل اخلاقی اهتمام می‌ورزید، از حال
مادی و اجتماعی مسلمین نیز غافل نبود.

امامت، ص: ۶

اصلاً برنامه اسلامی طوری است که نمی‌شود آخرت
بدون دنیا مطرح گردد، طبق حدیث نبوی مشهور که
می‌فرماید:

«کسی که صبح کند و به حل مشکلات مسلمین بی‌اعتنا
باشد، مسلمان نیست»^۱.

امام؛ مظهر اسلام و اجتماع اسلامی

^۱ (۱) - من أصبح لایهتّم بامور المسلمین فلیس بمسلم (اصول کافی: ۲ / ۱۶۳).

«امام»، مظهر و سمبل اسلام و اجتماع اسلامی است. همان‌طور که اسلام، دارای ابعاد گوناگون می‌باشد، نمودار آن هم باید در زمینه‌های اسلامی از کمال لازم برخوردار باشد.

در مقام خوف و رجا، توکل و محبت، بی‌نظیر باشد، از حیث علم و عمل، بی‌همتا باشد، هیچ‌گونه نقصان و کمبودی در این کمالات نداشته باشد تا بتواند کمبودهای افراد را در زمینه‌های گوناگون برطرف سازد.

اگر از حیث ایمان، ناقص باشد، چگونه می‌تواند ایمان افراد را کامل کند، اگر ترس و امیدش به غیر خدا باشد، چگونه مسلمانان را خدا ترس و به خدا امیدوار می‌سازد؟

اگر خودش به خدا تکیه نداشته و دوستی خدا تمام وجودش را نگرفته باشد، چگونه مسلمانان را اهل توکل و محبت الهی می‌سازد؟

(۱) - من أصبح لايهتمّ بامور المسلمين فليس بمسلم
(اصول کافی: ۲ / ۱۶۳).

امامت، ص: ۷

امام؛ مظهر صفات کمال

در عین حال، امام باید از شجاعت، حلم، کرم، عفو و فتوّت بهره کافی داشته باشد به قسمی که به هیچ وجه تحت تأثیر عوامل خارجی، یا داخلی قرار نگیرد؛ ترس و وا همه او را نگیرد و در شدايد، بردباری اش را از کف ندهد، به فقرای مسلمین کمک کند، نه این که با آنان بخل ورزد و از لغزشهای خود در محدوده شرع مقدّس در گذرد و خلاصه، امام باید سمبل و نمودار صفات کمالی باشد و از رذایل اخلاقی به تمام معنا پاک باشد.

امام؛ مظهر پاکی و طهارت

خداوند در آیه مشهور به «آیه تطهیر» شخصیت امام را از نظر اسلامی معرفی فرموده است؛ به این ترتیب که

باید امام از هر پلیدی و نابایستی، پاک و به هر شایستگی و زیندگی، آراسته باشد، آن جا که می فرماید:

«هر آینه خداوند می خواهد تا پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاک گرداند پاک کردنی».^۲

پلیدی، جهل، بخل، حرص، حسد و کینه، حبّ دنیا و شهوات آن را از شما (اهل بیت علیهم السلام) برده و به پاکی علم و کرم، ایثار و فتوت

(۱) - «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب: ۳۳.

امامت، ص: ۸

و مروت، حبّ آخرت و خدا آراسته گرداند.

وجوب عصمت در امام

^۲ (۱) - «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» E\ احزاب: ۳۳.

کسانی که مشمول این آیه‌اند، به حق شایستگی رهبری اجتماع اسلامی را دارند، آلوده نیستند که اجتماع را آلوده سازند بلکه با پاکی خود، آلودگیهای افراد را نیز برطرف می‌سازند.

این جاست که مذهب جعفری، «عصمت» را شرط اساسی در امام می‌داند.

بدیهی است «آیه تطهیر» حتماً در خارج مصداق دارد؛ یعنی هستند کسانی که مخاطب به این خطاب قرآنی شده‌اند که:

«خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاک گرداند پاک گردانیدنی».

مقدم بودن امام معصوم بر امام غیر معصوم

اگر بنا باشد کسی که پاک شده خدایی است، رهبر و پیشوای اجتماع باشد، یا کسی که یک نفر عادی بیش نیست، هر عاقلی در مقام قضاوت بدون تردید می‌گوید

باید معصوم بر غیر معصوم مقدّم باشد، مخصوصاً در مقام «امامت» که وظیفه عمده‌اش حفظ مردم از گناه و واداشتن به خیرات است؛ یعنی «امر به معروف و نهی از منکر»، پس چگونه مرتکب حرام و حتی مکروه می‌تواند از ارتکاب دیگران منع نماید و کسی که واجبی از او فوت شده یا می‌شود، به انجام

امامت، ص: ۹

واجبات امر نماید؟ اگر هم چنین باشد، از مرحله تظاهر و صورت‌سازی، تجاوز نمی‌کند و از حقیقت، تهی است.

تأثیر شگفت‌سخن امام علی علیه السلام بر همام

در آخر خطبه همام در نهج البلاغه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صفات پرهیزگاران را برای «همام» مشروحاً بیان می‌فرماید و او فریادی جان‌خراش می‌کشد و می‌میرد، حضرت چنین می‌فرماید:

«أهكذا تصنع المواعظ البالغة بأهلها»^۳

که بهترین ترجمه آن گفته سعدی است:

«سخن کز دل بر آید، لا جرم بر دل نشیند».

وقتی خود علی علیه السلام به حقیقت این الفاظ به نحو کامل متحقق است، این گونه در دل پاک همام اثر می‌گذارد که جان به جان آفرین تسلیم می‌کند.

عجز مأمون در برابر برهان محکم مرد سارق

به داستان مأمون و آن دزد رند توجه کنید: هنگامی که دزدی‌اش ثابت شد و مأمون خواست حدّ شرعی - که بریدن دست دزد است - درباره‌اش اجرا کند، با او از در ستیز و گفتگو برخاست و مأمون از پاسخش عاجز ماند؛ چون حجّتی که دزد آورد، رسا بود:

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۹۳.

^۳ (۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۹۳.

امامت، ص: ۱۰

«دزد نمی تواند دست دزد را ببرد».^۴

کسی که صلاحیت مقام امامت را ندارد و این مقام بزرگ را دزدیده است، چگونه می تواند دزد مال را حد بزند، خودش به مراتب مرتکب دزدی بزرگتر و بیشتر شده است؛ لذا شخصیت والای امام را باید خدا معرفی کند که از سریره ها آگاه و چیزی از علمش پنهان نیست، آن کسی که صلاحیت رهبری اجتماع را داراست و پاک شده خدایی است، و گرنه هر کس نمی شود این مقام شامخ را اشغال کند.

خداوند هم به زبان حبیبش در جاهای متعدد و موارد زیاد، وصی او را معرفی فرمود.

معرفی علی علیه السلام به عنوان جانشین رسول خدا
صلی الله علیه و آله

^۴ (۱) - اصل روایت با شرح کافی در کتاب شریف «گناهان کبیره» تألیف شهید محراب آیه الله دستغیب در ضمن گناه دزدی آمده است، به آنجا مراجعه شود.

خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «ای پیغمبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو فرو فرستاده شده است، برسان و اگر انجام ندهی، رسالتش را نرسانده‌ای و خدا تو را از شرّ مردمان، نگه می‌دارد».^۵

در این آیه شریفه دو نکته جلب توجه می‌کند که می‌رساند معرفی علی علیه السلام در مرحله اجرای این دستور، کار آسانی نبود بلکه

(۱) - اصل روایت با شرح کافی در کتاب شریف «گناهان کبیره» تألیف شهید محراب آیه الله دستغیب در ضمن گناه دزدی آمده است، به آن جا مراجعه شود.

(۲) - «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» مائده: ۶۷.

امامت، ص: ۱۱

^۵ (۲) - «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» E\ مائده: ۶۷.

به راستی مهم و مشکل بود.

دو نکته مهم

نکته اول این است که می‌فرماید:

«اگر انجام ندادی، رسالت خدا را نرسانده‌ای.»

بیست و سه سال زحمت کشیده و احکام الهی را رسانده است، اینک ماههای آخر عمرش را می‌گذراند، چه مسأله مهمی در میان است که اگر ابلاغ نشود، مثل این است که زحمات ۲۳ ساله‌اش هدر رفته؟

معلوم می‌شود (جانشینی پیامبر) موضوعی است که از نظر اهمیت بر تمام مطالب تاکنون فزونی دارد بلکه ارزش آن مطالب بسته به آن است. اگر ولایت باشد، نماز و روزه، حج و زکات نیز حقیقتی به خود می‌گیرد و گرنه صورت محض و جسد بی روح است و روایات کثیری که در بی‌ارزشی عبادات بدون ولایت رسیده، تأیید و شاهد این استفاده از آیه مبارکه است.

نکته دوم: «... وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ...» است؛ یعنی خدا تو را از شر مردم ننگه می‌دارد؛ همان مردمی که دل‌هایشان از حقد و کینه‌های «بدر و احد و حنین» مالا مال بود؛ آن مردمی که با علی علیه السلام پدر کشتگی و برادر کشتگی داشتند؛ همانهایی که دل‌هایشان را حسادت فرا گرفته بود و نمی‌توانستند فضایل علی علیه السلام را تحمل کنند و قرب او را با پیغمبر و اهمیتی که پیغمبر به او می‌داد، دریابند.

امامت، ص: ۱۲

این جاست که اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله صریحاً ابلاغ می‌کرد وصی پس از من علی علیه السلام است؛ جان‌ش در خطر بود، اما خدا به او وعده حفظ داد و حفظش کرد. شنیده‌اید که چگونه توطئه قتل پیغمبر را کردند و در گردنه عقبه، شترش را رم دادند تا از کوه پرت شده قطعه قطعه شود، اما خدا نگذاشت و منافقین

توطئه‌گر رسوا شدند به شرحی که در تواریخ مسطور است.

بحثهای ارزشمند پیرامون ولایت

شهید محراب آیه الله سید عبدالحسین دستغیب که خود از سلاله پاک و دودمان طاهر اهل بیت و دلش را نور ولایت مالامال ساخته بود، با آن بیان شیرین و جذاب، بحثهای جالب ولایت را با بیانهای مختلف عنوان فرموده و افسوس که جز این چند مجلس سخنرانی یادداشت شده از چندین سال قبل چیز دیگری در دست نیست اما همین چند مجلس نیز چقدر پر محتواست که مروری بر آن و تحلیل مختصری از مطالبش را به عرض شما می‌رسانم.

وجوب تعیین جانشین برای پیامبران علیهم السلام

مطالب این کتاب از تعریف «امامت» و «فرق آن با نبوت» شروع می‌شود و در بحثهای نخستین، ثابت می‌کند که تعیین خلیفه بر پیغمبر واجب بوده همان‌طور

که حضرت موسی در سفر چهل روزه‌اش به میقات
پروردگار، برادرش «هارون» را

امامت، ص: ۱۳

به جانشینی خود برگزید و حضرت خاتم الأنبياء صلی
الله علیه و آله نیز **علی علیه السلام** را به جای خود در
مدینه نصب کرد، هنگامی که برای جنگ رومیان به
تبوک عزیمت می‌فرمود.

از این گذشته برای پاسخگویی به احکام شرع و
پیشگیری از توطئه منافقین داخلی و کفار خارجی،
تعیین جانشین برای پیغمبر ضروری است.

تعیین جانشین پیامبر از سوی خداوند

آنگاه با تذکر به این نکته که امام باید کاملاً مانند پیغمبر
باشد تا بتواند به حق جانشین او گردد، عصمت از هر
خطا و لغزشی را برایش ضروری می‌داند و احاطه

علمی‌اش را به احکام اسلام و معارف قرآن، لازم می‌شمارد.

سپس نمونه‌هایی از نادانی بعضی از خلفا را از تواریخ عامّه نقل نموده و با اظهارات علی علیه السلام مقایسه می‌نماید.

آنگاه چنین برداشت می‌کند که «امام» را باید خدا تعیین کند که او معصوم را شناخته و پروریده است و علم موهبتی را به او عنایت فرموده است. و به دنباله این مطلب از روایتی که در تعیین وصی پیغمبر همزمان با ابلاغ علنی دعوت به اسلام در مجمع قریش عنوان شده بحث می‌کند و از آخرین احادیث پیغمبر و قضیه اسفبار دوات و قلم یاد می‌نماید.

امامت، ص: ۱۴

برخی از فضایل علی علیه السلام

سپس شرح مبسوطی درباره علم علی علیه السلام می‌دهد و افضلیتش را از آدم ابوالبشر بیان می‌کند با این که گندم بر علی علیه السلام حلال بود اما به نان جو اکتفا می‌کرد.

افضلیتش از حضرت نوح علیه السلام به داشتن فرزندان چون **حسن و حسین علیهما السلام** است و نفرین نکردنش بر پیروانش با آن که نوح را فرزندی ناخلف بود و از دست امتش به خداوند شکایت و نفرین کرد.

افضلیتش از حضرت موسی علیه السلام در نترسیدنش از اجرای فرمان حق می‌داند هنگامی که در لیلۃ المبیت به جای پیغمبر خوابید و خود را در معرض شمشیرها قرار داد و سوره براءت که سراسر دشنام به کفار و مشرکین است، خودش تنها برای آنان خواند.

برتری‌اش را بر حضرت عیسی علیه السلام از هنگام ولادتش می‌داند که فاطمه دختر اسد هاشمی را به داخل کعبه خواندند و علی علیه السلام در جوف خانه

متولد شد در حالی که به حضرت مریم مادر مسیح علیه السلام هنگام وضع حملش گفتند از مسجد بیرون شو.

اثرات دوستی و دشمنی با علی علیه السلام

در بحث دیگر، از نشر فضیلت و ذکر فضایل علی علیه السلام سخن می‌رود و اثرات دوستی و دشمنی او را بر می‌شمارد. از داستان شیرین و عبرت‌انگیز شاعر اهل بیت **اسماعیل حمیری** و هنگام مرگش

امامت، ص: ۱۵

و رسیدن به شفاعتش بحث می‌کند و از سگ شدن خطیب دمشقی - که به علی علیه السلام جسارت می‌کرد - سخن می‌گوید. از کشته شدن مرء ابن قیس در حرم علوی با اشاره حضرت نقل می‌کند و از تقسیم کننده بهشت و دوزخ بودن آن حضرت و توقفش بر صراط و رسیدگی‌اش به شیعیان و سقاییت آنان از حوض کوثر، بحث می‌کند.

ادامه داشتن امامت اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت

در بخش دیگر این کتاب، از معرفی پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد که فرمود: «امامان همه از قریش اند و تا قیامت، امامت آنان ادامه دارد» و صورت نوری آنان را در شب معراج ملاحظه فرمود.

از حدیث ثقلین و جدا نبودن قرآن از عترت تا قیامت سخن می‌گوید و از دوستی اهل بیت به عنوان مزد رسالت که نتیجه‌اش عاید خود مؤمنین می‌گردد، بحث می‌کند.

از حدیث «طیر مشوی» که پیغمبر دعا کرد بهترین خلق، همخوراکش گردد و علی علیه السلام با او همخوراک گردید را یادآوری می‌نماید و «آیه تطهیر» را به عنوان معرف برگزیده‌های الهی می‌شناساند.

عصمت و عدل علی علیه السلام

سپس بحث «عصمت» مطرح می‌شود و **علی علیه السلام** را نمودار عصمت می‌شناساند به قسمی که احدی نمی‌تواند منکر معصوم بودنش گردد.

امامت، ص: ۱۶

در عدل علی علیه السلام داد سخن می‌دهد و نمونه عدلش را معامله‌اش با برادرش عقیل می‌شمارد که به خاطر بستگی با او، او را بر دیگران ترجیح نداد و به دخترش به خاطر عاریه گرفتن گردنبد از بیت المال اعتراض کرد؛ زیرا آن حق عمومی بود.

از فریاد رسی کردنش از بیماران و تنگدستان و از احسانش به محرومان سخنها دارد که در ضمن داستانش و احادیث، این مطالب را عنوان می‌کند تا هم حقایق را رسانده باشد و هم با شیرینی داستان و تنوع در مطالب، بر شوق خواننده بیفزاید.

مطالبی چند از دیگر فضایل علی علیه السلام

در بخش بعدی این کتاب از تصریحاتی که از رسول خدا درباره امامان دوازده گانه رسیده و همچنین از معجزات ایشان بحث می کند و افضلیت امام را در هر زمان، از همه افراد، ضروری می شمارد، خاتم بخشی علی علیه السلام و آیه ولایت را افتخاری بی نظیر برای علی علیه السلام می داند.

به «حدیث غدیر خم» اشاره می کند و از آن منافقی که نتوانست ولایت علی علیه السلام را تحمل کند و بر خودش نفرین کرد و هلاک گردید، یاد می نماید.

همچنین از وجوه تفسیری که رسیده مثلاً صراط مستقیم و: «... **أُذُنٌ وَأَعِيَةٌ**» گوش فراگیر قرآن را علی علیه السلام دانسته است، بحث می نماید.

امامت، ص: ۱۷

«أُولَى الْأَمْرِ»

را علی و یازده فرزندش بر طبق نص پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌داند و ثابت می‌کند هر سلطان ستمگری، نمی‌تواند

«أُولَى الْأَمْرِ»

باشد.

و بالأخره، از این پرسش که چرا نام اهل بیت صریحاً در قرآن ذکر نشده، به بهترین وجه پاسخ می‌دهد که تعبیر رسا و محترمانه و منحصر، از تصریح به نام، بهتر و از دستبرد، محفوظتر است.

لزوم اختصاص دادن دل به محبت اهل بیت علیهم السلام

در بحث دیگر به این نکته اشاره می‌شود که ولایت اهل بیت علیهم السلام اتّفاقی امت است و هر کس مخالف ایشان باشد، نشانه منافق بودنش هست. آنگاه تأکید می‌کند که باید تمام دل را از محبت‌های جزئی تهی کرد

و تنها به دوستی خدا و آنان که مربوط به خدایند اختصاص داد؛ زیرا اگر دوستی غیر خدایی در دل چیره باشد، هر چند خود شخص نفهمد ولی بالأخره در موقع حسّاس، کار خودش را خواهد کرد و چه بسا شخص را بی ایمان از دنیا ببرد.

برای شاهد این مطلب داستان مفصل ابن ملجم قاتل علی علیه السلام را مطرح می‌سازد که با آن ارادت نخستین و خدماتش در رکاب علی علیه السلام چگونه شهوت جنسی او را بدبخت دنیا و آخرت کرد؟!

اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات

بخش دیگر کتاب با عنوان کردن «معیت با صادقین» شروع

امامت، ص: ۱۸

می‌شود که مورد امر خداست و ثابت می‌کند با
صادقین؛ یعنی اهل بیت بودن، به پیروی کردن ایشان
است.

سپس از روایتی سخن می‌رود که اهل بیت را همانند
کشتی نوح می‌شمارد و هر کس با آنان سر و کاری
نداشت، هلاک شونده است و اهل بیت را ریسمان
محکم الهی معرفی می‌کند که با چنگ زدن به ایشان،
نجات میسر می‌شود.

آنگاه از معجزه مشهور علی علیه السلام به عنوان ردّ
الشمس سخن می‌گوید و از داستان ابن فهد حلّی و
فضیلتی که برای این مدّاح علی علیه السلام پیش آمد،
یاد می‌کند.

معجزات، خیرات و برکات قبور ائمه علیهم السلام

آنگاه به مناسبت معجزه داشتن هر یک از امامان علیهم
السلام سخن را به قبور شریف ایشان کشانیده و
می‌فهماند که معجزاتشان اختصاص به زمان زندگی‌شان

نداشته بلکه از قبور شریفشان مرتباً برکات و کراماتی ظاهر شده و می‌شود که صد یک آنها ثبت نمی‌شود.

از نوشته ابن بطوطه درباره قبر علی علیه السلام و از بقعه هارونیّه در نجف اشرف بر سر قبر حضرت و تعمیرات متعددی که شده یاد می‌کند و به داستانی که فضیلت زیارت قبر علی علیه السلام را در بر دارد، با شیرینی بیان اشاره می‌نماید.

امامت، ص: ۱۹

برخی از سفارشات علی علیه السلام هنگام احتضار

در آخرین بخش از این کتاب شریف، از وصایای امیر المؤمنین علیه السلام سخن می‌گوید، هنگامی که با انتشار خبر سوء قصد به جان مولا، اهالی کوفه و حومه دسته دسته به دیدارش شتافتند، موقعیت را مغتنم دانسته از موعظه و اندرز و همچنین بیان حقایق، خودداری نفرمود.

نخست با بیان رسا اصحابش را آگاهانید که از مرگ، گریزی نیست و بالأخره به سراغ همه خواهد آمد؛ یعنی چه بهتر که هر کس خودش را آماده ملاقات اجل نماید تا وقتی که اجل رسید؛ با آغوش باز به استقبالش بشتابد.

آنگاه جملات دیگر حضرت را عنوان می کند و شرح می دهد که به خدا شرک نورزید و شرک ورزیدن را در هوا پرستی تحقیق می کند.

علی علیه السلام نمودار اخلاص و تقوا

به دنباله مطلب، از «اخلاص در عمل» بحث می شود و علی علیه السلام را نمودار اخلاص و امام متّین معرفی می نماید و به این مناسبت از داستان «عمرو بن عبدود» یاد می کند که حضرت در حال خشم، او را نکشت تا مبادا کشتن او برای جهات نفسانی باشد.

سپس سفارش علی علیه السلام را در نگهداری سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله مطرح می سازد و شرح

می‌دهد که عمل به روش پیغمبر صلی الله علیه و آله
برای سعادت دنیا و آخرت خودتان خوب و لازم است.

امامت، ص: ۲۰

پندی گران از علی علیه السلام

آنگاه موعظه آتشین علی علیه السلام را بیان می‌کند:

«من دیروز با شما بودم، امروز برایتان عبرتم و فردا از
میانتان خواهم رفت».^۶

یعنی شما هم، چنین وضعی درآتیه خواهید داشت،
فریب وضع موجود را نخورید، دنیا به هیچ کس وفا
نمی‌کند و برای احدی پایدار نخواهد ماند.

سپس از وداع علی علیه السلام صحبت می‌کند و جمله
دیگر آقا را عنوان می‌نماید:

«وسترون ایّامی غداً وینکشف سریرتی لکم».

^۶ (۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۴۹.

و از حالت احتضار اشخاص و دیدار علی علیه السلام سخن می‌گوید.

از حضور علی علیه السلام بر بالین هزاران محتضر همچون نور آفتاب بر هزاران نقطه مثال می‌زند که می‌شود با بدن مثالی همه جا باشد همان‌طور که با حمله به لشکر ویژه معاویه، هزاران نفر می‌دیدند علی علیه السلام به آنها حمله می‌کند و حال آن که علی علیه السلام یکی بیش نبود، اما با بدن مثالی، هزاران جا بود و همان‌طور که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله در یک شب، چهل جا میهمان بود و به روایت فرزندش محمد حنفیه بر سر جنازه خودش نیز حاضر بود.

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۴۹.

امامت، ص: ۲۱

ره همان رو که رهروان رفتند

مطالب این کتاب با آخرین جملات علی علیه السلام خاتمه می‌یابد «لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ»؛^۲ ره همان رو که رهروان رفتند.

همان‌طور که امامتان علی علیه السلام زندگی کرد، شما هم همان‌طور زندگی کنید؛ البتّه به مقدار توانایی‌تان و گرنه کی می‌تواند همچون علی علیه السلام زندگی نماید.

و بالأخره با مطرح کردن آخرین جملات علی علیه السلام موعظه آخرین نیز خاتمه می‌یابد که شنونده هم سعی کند خودش را برای دیدار علی علیه السلام و وصال محبوب آماده سازد. علاقه‌های مادی را کم کند و علاقه‌های معنوی را در دلش زیاد کند. به ایمان و عمل صالح چنگ زند و از این چند روزه عمر زود گذر، بهره کافی باقی ببرد.

^۲ (۱) - صحائف: ۶۱.

خدایش رحمت کند! در این کتاب که خلاصه هشت مجلس سخنرانی در ماه مبارک رمضان است، چقدر مطلب نهفته و چه روحانیتی از آن استفاده می‌شود. چقدر دلها را به خدا آشنا می‌سازد و به دوستی اهل بیت مایل می‌گرداند. چقدر فضایل اهل بیت را ضمن داستان و معجزه بیان می‌کند و چقدر حقایق را در قالب مثال با چه بیان شیرین و ساده‌ای ادا می‌کند.

روانت شاد ای معلم اخلاق و مهذب نفوس و مرشد مردم! ای شهید محراب آیه الله دستغیب که اکنون مدتی است از

(۱) - صافات: ۶۱.

امامت، ص: ۲۲

میان ما رفته‌ای، اما با این آثار شیوایت، هر روز بیشتر در دل اجتماع جا باز می‌کنی.

خداوندا! روانش و روان همراهانش را شادتر فرما و بر توفیقات ما بیغزا تا بتوانیم راه آنان را دنبال کنیم.

اعتقاد به امامت مستمر

اینک به مطلبی که مرام آن شهید بزرگوار بود، اشاره نمایم و آن «ولایت فقیه» است که دنباله «امامت» می‌باشد و خود آن بزرگوار از این جمله نخستین، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، با خوشوقتی بسیار یاد می‌کرد که مملکت ایران تحت لوای ولایت اهل بیت و «امامت مستمر» است و بر جمله «امامت مستمر» تکیه می‌فرمود.

شیعه همیشه قایل به امامت بوده و خواهد بود، بلی در زمان غیبتش آن کس را که خودشان معین بفرمایند.

بخشی از شرایط رهبر و پیشوای مردم

بخشی از وظایف امام در بخشهای همین کتاب معرفی گردیده که «تعلیم» و «تزکیه» است. از دو شرط اساسی

برای رهبر در زمان غیبت امام «فقاہت» و «عدالت» نیز این معنا استنباط می‌گردد.

رهبر باید به علوم اسلامی محیط باشد تا نیازهای فقاہتی اجتماع را برطرف سازد و با زهد و تقوای خودش مردم را از مادیات برکند و به معنویات مایل گرداند.

امامت، ص: ۲۳

لزوم ثبات و استواری محور اجتماع

در بخشی از این کتاب آیه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...»^۸ مطرح می‌شود: «همه شما به ریسمان الهی چنگ زنید». محور و مرکز اجتماع باید ثابت باشد تا به برکت ثبات آن، اجتماع نیز ثابت و پا برجا بماند.

اگر عمود خیمه به زمین بیفتد، از خیمه چیزی باقی نمی‌ماند؛ چون محور و مرکزیت خیمه به آن عمود و

^۸ (۱) - آل عمران: ۱۰۳.

چوب وسط است. همه رشته‌های خیمه باید به آن متصل و تکیه داشته باشد.

به دنبال امر به اعتصام به ریسمان الهی، از ضدّ آن نهی می‌فرماید: «... وَلَا تَفَرَّقُوا...»؛ مبادا پراکنده شوید؛ از هر چه موجب تفرقه است باید پرهیزید.

آنچه موجب پراکندگی است، نخست تضعیف مقام رهبری و سپس تعدّد رهبری است.

همان‌طور که واضح است، انسجام اجتماع و در نتیجه نیرومندی آن در همه ابعاد، وابسته به قدرت مقام فرماندهی و رهبری است و هر وقت رهبر متعدّد شد به همان نسبت نیز قدرت پخش می‌شود و نیروی اجتماعی، تضعیف می‌گردد.

آفات اجتماع پراکنده

اجتماعی که پراکنده بود، ضعیف و زیر دست خواهد بود، مورد

(۱) - آل عمران: ۱۰۳.

امامت، ص: ۲۴

استعمار و استثمار اجانب می‌شود و در همه زمینه‌ها وابسته می‌شود.

نمونه‌اش را در رژیم گذشته خودمان دیدیم که تا چند سال دیگر باید به تدریج آثار سوء آن زدوده گردد، طوری به همه ما تلقین شده بود که نجات از دست استعمارگران، محال است و ما باید برای ادامه حیات، همیشه دستمان جلو ابرقدرتی دراز باشد.

مفاسد اخلاقی به دنبال وابستگی به اجانب، ناگفتنی است و راستی چقدر ما باید خدا را بر نعمت این انقلاب، سپاسگزار باشیم.

امام خمینی؛ ذخیره الهی

باید برکات این انقلاب را در همه ابعاد یادآور شویم، تحولاتی که در فکر و ایمان و عمل افراد پدید آمده، هدفهای مادی که به هدفهای الهی تبدیل شده، سازندگی و ابتکار، جای و لنگاری و در یوزگی را گرفته و تحولات دیگر، به راستی به دنبال نعمت رهبری است؛ آن رهبری که به راستی، شایسته و در هر زمینه‌ای نمونه است.

به فرموده مؤلف شهید، خداوند، **امام خمینی** را برای چنین روزگاری ذخیره فرموده بود.

خدا کند ما قدرشناس و نعمت بین باشیم و بر این نعمت بزرگ مرتباً خدا را سپاس گوئیم و طول عمر و عافیتش را همیشه از خداوند متعال بخواهیم.

امامت، ص: ۲۵

ولایت فقیه؛ رشته‌ای از امامت

از آن جا که این کتاب در بحث «امامت» است و «ولایت فقیه» هم رشته‌ای از آن می‌باشد و از جهت دیگر، دانستن شرایط رهبری از نظر اسلام نیز برای فرد مسلمین ضروری است، لذا مناسب است در این آخرین بخش از پیشگفتار، اشاره‌ای هم به آن بشود تا این مطالب برای همیشه بماند و خوانندگان عزیز از آن بهره‌مند شوند.

برخی از ویژگیهای رهبری در مکتب تشیع

آنچه مسلم است مسأله رهبری در مذهب شیعه از ویژگیها و مختصات این مذهب حق می‌باشد که در هیچ مذهب دیگر با این شرایط ویژه مشاهده نمی‌شود. از روی مدارک قطعی از کتاب و سنت، «امامت مستمر» را ثابت نموده و در زمان غیبت ولیّ امر، حسب روایات وارده، امور را به دست «ولیّ فقیه» به نیابت از امام اصل و اولی الامر حقیقی می‌داند.

۱- شکی نیست که رهبر در هر زمان، باید از سطح عالی فقاقت برخوردار باشد. چگونه جاهل به احکام الهی و حدود قرآن، می تواند دستور اجرای آن را صادر کند و حافظ آن باشد؟

علاوه، باید در جهات دیگر که بینش سیاسی است، بر کنار نباشد. چه بسا فقهای وارسته‌ای که در عین شایستگی کامل در مقام مرجعیت، از حیث فتوا، از جهت ادراکات سیاسی و وضع بین‌المللی

امامت، ص: ۲۶

و اداره امور داخلی، عاجز باشند.

۲- از جمله شرایط رهبری- که از عبارتهای نهج البلاغه استفاده می‌شود- آن است که از **غیر خدا نترسد**، از دولتهای متجاوز و ستمگر نترسد، مبادا به خاطر ترسش، مملکت اسلام را به آنها بفروشد بلکه باید با تکیه به خداوند متعال، ملت مسلمان را بر علیه ستمگران و

زورگویان تجهیز کند^۹ و با اعتقاد به این که پیروزی جز از طرف خدا نیست،^{۱۰} عزت اسلام و اسلامیان را آشکار سازد.^{۱۱}

۳- شرط اساسی دیگر در ولیّ امر که از همه مهمتر است، **مهدّب بودن و وارستگی از قیود مادی است.** اگر فقیه، هوا پرست بود؛ دین و دنیای خودش را به باد فنا می دهد و اجتماعی را نیز گمراه می سازد.

در روایاتی که در این زمینه رسیده، تأکید فراوانی در جهت عدالت و تهذیب فقیه شده و گرنه او را مانند علمای یهود می شمارد که خداوند در قرآن، عوام یهود را به سبب پیروی از علمایشان، مورد سرزنش و نکوهش قرار می دهد. تنها به ذکر جملاتی از یک روایت اکتفا می شود:

^۹ (۱) - «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» E\ انفال: ۶۰.

^{۱۰} (۲) - «... وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» E\ آل عمران: ۱۲۶.

^{۱۱} (۳) - همان طور که بحمد الله در ظرف این مدّت طولانی جنگ، مشاهده کردم که چگونه با رهبرهای خردمندانه ولیّ فقیه امام خمینی، ایستادگی ملت مسلمان کار خودش را کرد و ابر قدرت امریکا چگونه ذلیل شد.

در کتاب احتجاج از تفسیر عسکری علیه السلام روایت
مفصلی نقل

(۱) - «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» انفال: ۶۰.

(۲) - «... وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» آل عمران: ۱۲۶.

(۳) - همان‌طور که بحمد الله در ظرف این مدت طولانی جنگ، مشاهده کردیم که چگونه با رهبریهای خردمندانۀ ولیّ فقیه امام خمینی، ایستادگی ملت مسلمان کار خودش را کرد و ابر قدرت امریکا چگونه ذلیل شد.

امامت، ص: ۲۷

می‌کند که در قسمتهایی از آن شدیداً به مسلمانانی که پیرو علمای فاسق و دارای تعصب شدید باطل هستند و به متاع دنیا روی آورده‌اند، اعتراض می‌فرماید. آن فقهای که به خاطر غرضهای مادی و شخصی، حق را پایمال می‌کنند و به خاطر وابستگی و رفاقت هرچند

طرف، ذیحق نباشد، او را ترجیح می‌دهند و مقابلش را هر چند باطل نباشد، می‌کوبند.

در اواخر این حدیث شریف، خصوصیات فقیه دارای صلاحیت را چنین بر می‌شمارد:

«فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً
على هواه مطيعاً لأمر مولاه فللعوام ان يقلدوه وذلك
لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا جميعهم».^{۱۲}

«پس هر کدام از فقهای که خود دار و دین نگهدار و مخالف هوای نفس خود و پیرو خواسته‌های مولایش باشد، مردم باید از او پیروی نمایند و این خصوصیات در بعضی از فقهای شیعه می‌باشد نه در همه ایشان».

شیراز: سید محمد هاشم دستغیب

۹ آذر ماه ۱۳۶۱

^{۱۲} (۱) - الاحتجاج: ۲ / ۲۶۳ - ۲۶۴.

(۱) - الاحتجاج: ۲ / ۲۶۳ - ۲۶۴.

امامت، ص: ۲۸

تعریف امامت و تفاوت آن با نبوت

الإمامة هي الرياسة العامة الإلهية خلافة عن رسول الله صلى الله عليه وآله في الدنيا والدين بحيث يجب على كافة الخلق طاعته.

«امامت» - که چهارمین اصل از اصول عقاید است - عبارت است از ریاستی که از طرف خدا بر خلق قرار داده شده است. امام کسی است که از طرف خدا، بر مردم حق ریاست دارد در امر دین و دنیایشان و البته این ریاست به نیابت از پیغمبر است نه مستقلاً.

فرق پیغمبر و امام آن است که پیغمبر بالاصل و امام بالنیابه است. امام، نایب پیغمبر است. پیغمبر از طرف خدا بر امر دین و دنیای مردم رئیس است بدون واسطه، اما امام به واسطه پیغمبر، ریاست دارد.

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بدون تعیین جانشین از دنیا رفت؟

نخست باید ببینیم آیا پیغمبر بدون تعیین جانشین از دنیا رفت؟

امامت، ص: ۲۹

و اگر تعیین کرد، آیا اعتقاد به آن جانشین نیز واجب است یا نه؟

اگر جانشین تعیین نکند، قبح عقلی لازم می آید، چرا؟
اگر رئیس قومی و بزرگی بخواهد از میان قومش برود؛
عقلا می گویند باید آن قوم را بی سرپرست نگذارد، چه

رسد به این که سفر آخرت باشد و دیگر به میان قومش
برنگردد.

اگر رئیس دلسوزی باشد، حتماً کسی را معین می کند تا
در نبودنش کارهای قوم معطل نماند.

کدام رئیس دلسوزتر از خاتم الأنبياء محمد صلی الله
علیه و آله بود؟ او در نهایت رأفت و رحمت بر مسلمین
بود؛ چنان که این صفت بارز را خداوند در قرآن مجید
برایش ذکر فرموده و او را به این کمال می ستاید.^{۱۳}

رسول خدا صلی الله علیه و آله به این موضوع، نهایت
اهتمام را می داد، از بس به حال امت دلسوز بود؛ حتی
در سفر چند روزه‌ای که می رفت، حتماً کسی را به جای
خودش معین می فرمود.

در غزوه تبوک که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله
شرکت داشت، هنگامی که می خواست از مدینه خارج
شود و با لشکر حرکت نماید، **علی بن ابی طالب علیه**

^{۱۳} (۱) «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» E\ توبه: ۱۲۸.

السلام را به جای خود معین کرد که با زخم زبان منافقین - که گفتند پیامبر، عمداً علی علیه السلام را از خودش دور ساخته، فضیلت بزرگ علی علیه السلام را در «حدیث منزلت» بیان کرد و فرمود:

(۱) - «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» توبه: ۱۲۸.

امامت، ص: ۳۰

«تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز آن که پس از من دیگر پیغمبری نیست».^{۱۴}

باید در همین مدت لشکر کشی که پیغمبر در مدینه نیست حتماً مدینه پایتخت اسلام از نماینده رسول خدا صلی الله علیه و آله خالی نباشد؛ چون حفظ حوزه مسلمین لازم است.

^{۱۴} (۱) - أنت متى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي (الغدیر: ۱ / ۳۹؛ بحار الأنوار: ۵ / ۶۹).

از این گذشته اگر کسی مسأله شرعی داشت، از کی پرسد؟ باید تکیه گاهی داشته باشد.

اگر از ملت‌های دیگر کسی آمد برای تحقیق و راهیابی، وقتی پرسد کو محمد صلی الله علیه و آله؟ بگویند به مسافرت رفته، خوب از کی پرسد و چگونه راهنمایی شود؟ حتماً باید جانشینی داشته باشد.

دیگر آن که باید همیشه رئیسی در میان مردم باشد تا از توطئه دشمنان داخلی، علاوه بر دشمنان خارجی، پیشگیری نماید.

شنیده‌اید هنگامی که حضرت موسی علیه السلام چهل روز به میقات پروردگارش رفت،^{۱۵} برادرش هارون را خلیفه و جانشین خود قرار داد.

پیغمبر اسلام نیز در غزوه تبوک - که اشاره شد - علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد و او را به منزله هارون برادر موسی

^{۱۵} (۲) - «وَإِذْ نَادَىٰ مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّهَا بِعَشْرِ فِتْرَةٍ مِيقَاتِ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» E\ اعراف: ۱۴۲.

(۱) - أنت منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدى (الغدير: ۱ / ۳۹؛ بحار الأنوار: ۵ / ۶۹).

(۲) - «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» اعراف: ۱۴۲.

امامت، ص: ۳۱

نسبت به خودش خواند.

پس عقلاً واجب است که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای پس از مرگش جانشینی تعیین نماید؛ چون پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله حکمی را از احکام الهی فرو گذار نکرده است، آن هم چنین حکم مهمی که عقلاً ترکش قبیح است، پس حتماً بیان فرموده و اعتقاد به آن نیز واجب است.

باید هر مسلمانی عقیده داشته باشد که پیغمبر اسلام بدون تعیین خلیفه از دنیا نرفته است و گرنه لازم می آید که مهمترین مقاصد دینی را ترک کرده باشد.

خداوند، تعیین کننده پیامبر و جانشین او

امام را مانند پیغمبر باید خدا تعیین کند؛ چون اوست که می داند چه کسی صلاحیت امامت را داراست. نماینده پیغمبر، تالی تلو و نسخه ثانی اوست. معدن علم خدا و محلّ ظهور اسما و صفات خداست، باید مثل پیغمبر باشد، حتماً باید مشابهت تام بینشان باشد.

اگر نانوا مسافرتی برایش پیش بیاید و بخواهد دگانش در نبودنش باز باشد، چه می کند؟ آیا به آقای نجارباشی می گوید دگان مرا بگردان؟ نجار چگونه می تواند جانشین و نماینده نانوا شود و کارش را ادامه دهد؟

یا یک نفر معلّم اگر مسافرتی برود، می شود بی سوادى را به جای

خودش بر سر کلاس درس بچه‌ها بگذارد؟

نماینده هر کس باید مطابق همان کس باشد؛ نماینده پیغمبر هم باید از حیث علم و عمل مانند پیغمبر باشد؛ به قسمی که هر کس امام را می‌بیند، مثل این است که پیغمبر را دیده است همان طوری که از خود پیغمبر هر حکمی سؤال می‌شود باید بداند، از امام نیز هر حکمی سؤال می‌شود، باید بداند و گرنه موجب اعتراض می‌شود همان طور که در تاریخ اسلام سابقه دارد.

اعتراض به خلیفه دوم پیرامون مهریه

نوشته‌اند: خلیفه ثانی عمر بن خطاب روی منبر گفت:

«ای مسلمانان! اگر مهر زنها را زیاد گرفتید، با تازیانه پس می‌گیرم و در بیت المال قرار می‌دهم.»

زنی برخاست و گفت: «آیا برخلاف حکم خدا سخن می‌گویی؟»

خداوند مهر را هر اندازه بکنند، حلال فرموده، چگونه تو حرام می کنی؟ قرآن می فرماید اگر به اندازه پوست گاوی پر از طلا مهر زن کردید و به او پرداختید، حق ندارید از او باز پس گیرید».^{۱۶}

از جمله مواردی که قرآن مجید گوارا شمرده است، مهر زن است، می فرماید:

«اگر چیزی از مهرشان را به شما بخشیدند، از روی میل و رغبت

(۱) - «... وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا...»

نساء: ۲۰.

امامت، ص: ۳۳

خودشان، پس بخورید آن را گوارا».^{۱۷}

^{۱۶} (۱) - «... وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا...» E\ نساء: ۲۰.

^{۱۷} (۱) - «... فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَعَسَا فُكُلُوهُ هَبًّا مَرَّةً» E\ نساء: ۴.

به این مناسبت حدیثی از بحار الأنوار به خاطر آمد که از چند جهت دارای نفع می‌باشد.

شفا یافتن مریض با ارشاد امام صادق علیه السلام

یک نفر مریض، آنچه مداوا می‌کرد فایده نمی‌بخشید، به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کرد. حضرت راهنمایی‌اش کرد و فرمود:

«از مهری که به زنت داده‌ای، چیزی از او بخواه تا به تو ببخشد، به همان پول، مقداری عسل خریداری کن و آب باران را با آن مخلوط کن و بخور، خدا به تو شفا می‌دهد.»

او هم رفت و همین کار را کرد و خداوند شفا عنایت فرمود. او از این دستوری که امام علیه السلام به او داده بود، حیران شد و به خود حضرت مراجعه کرد که راز این مطلب چیست؟

حضرت فرمود: «این که گفتم از مهریه زنت بگیر، چون خداوند فرموده است: اگر چیزی از روی رضایت خاطر از مهرشان بخشیدند، پس بخورید گوارا: «... فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيًّا».

در عسل نیز خدا شفا قرار داده^{۱۸} و خوراکی مبارکی است، برکات فراوانی دارد به خصوص برای یک نوع دل درد که منشأش رطوبتهای

(۱) - «... فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيًّا» نساء: ۴.

(۲) - «... فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...» نحل: ۶۹.

امامت، ص: ۳۴

زایده است، عسل با حرارت شدیدی که دارد، این قسم رطوبات را دفع می نماید؛ البته باید بیماری را درست تشخیص داد.

^{۱۸} (۲) - «... فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ...» E\نحل: ۶۹.

به هر حال، حدیث را تمام کنیم: «اما این که گفتیم با آب باران پیامیز، برای این است که خداوند آن را مبارک و با برکت توصیف فرموده است».^{۱۹}

معلوم است اگر از مالی که پاکیزه و گوارا باشد، خوراکی که در آن شفاست با آب مبارک آمیخته گردد، شفا به دنبال خواهد داشت.

نماینده پیغمبر باید علوم قرآن در سینه‌اش ثبت باشد و برایش آیه‌ای متشابه و مجمل نباشد،^{۲۰} مطلقش، مقیدش، عام و خاصش، موارد نزول و شأن آن و مصادیقش و مطالب مشکلش را خوب آگاه باشد.

اعتراف ابوبکر به جهالت خویش

در حالات ابوبکر می‌نویسند: از او در مورد «کلالة» در حکم ارث پرسیدند، گفت:

^{۱۹} (۱) - «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا...» E\ ق: ۹.

^{۲۰} (۲) - «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضَلُوبِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...» E\ عنكبوت: ۴۹.

«مرا علمی از خارج نیست، چیزی به نظرم می‌رسد و می‌گویم، اگر درست در آمد، از خداست و اگر غلط شد، از طرف شیطان است! اگر کج شدم، مرا راست کنید، اگر غلط گفتم، مرا راهنمایی نمایید.»

(۱) - «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبْرَكًا...» ق: ۹.

(۲) - «بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيْنَ يَدَيْ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...»
عنکبوت: ۴۹.

امامت، ص: ۳۵

اگر امامت این است، این گونه امامت از همه کس بر می‌آید.

گاهی بیچاره‌وار می‌گفت:

«اقلیونی فلست بخیر کم و علیّ فیکم».^{۲۱}

^{۲۱} (۱) - بحارالأنوار: ۳۰ / ۵۰۴.

«مرا رها کنید، من بهترین شما نیستم در حالی که علی علیه السلام در میانتان است».

نماینده پیغمبر صلی الله علیه و آله باید در علم، اعلم از همه خلق و مثل علم منوب عنه را دارا بوده و به قرآن مجید، احاطه کامل داشته باشد.

داوری علی علیه السلام میان یهود، نصارا و مسلمانان

به اتفاق مورّخین از شیعه و سنی، اعلم پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام بود. حضرت روی منبر فرمود: «اگر مسند را برای من قرار دهند و یهود برای داوری نزد من آیند، هر آینه میان آنان بر طبق تورات داوری نمایم (تا قبول کنند که تورات را بهتر از آنان می دانم) و اهل انجیل به داوری بر طبق انجیل و اگر اهل قرآن بیایند، مطابق قرآن در میانشان داوری کنم (تا بدانند که من از همه اعلم هستم)».^{۲۲}

^{۲۲} (۲) - کفایة الموحدين: ۲ / ۲۴۷.

شکی نیست که علی علیه السلام اعلم از همه اصحاب و خداوند سینه شریفش را مرکز علوم قرار داده بود.

علم علی علیه السلام فراتر از تصوّر

علی علیه السلام در خطبه ششقیّه می فرماید: «سیل علم از کوه سینه

(۱) - بحار الأنوار: ۳۰ / ۵۰۴.

(۲) - کفایة الموحدين: ۲ / ۲۴۷.

امامت، ص: ۳۶

علی در جریان است و هیچ وقت پرنده وهم و خیال و عقل کسی، به حدّ علم علی نخواهد رسید».^{۲۳}

مکرراً روی منبر فریاد می زد:

«سلونی قبل أن تفقدونی».^{۲۴}

^{۲۳} (۱) - ينحدر عنى السيل ولا يرقى الى الطير (نحو البلاغه فيض الاسلام/ خ ۳: ۴۶).

^{۲۴} (۲) - توحيد صدوق: ۹۲.

«از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید».

رعایت انصاف و قضاوتی شایسته از غزالی

حجّه الاسلام غزالی از علمای مشهور و مورد اعتماد
سنی‌ها در کتاب سرّ العالمین می‌گوید:

«این دو جمله را ملاحظه کنید، یکی می‌گوید:

اقلونی ...

؛ مرا رها کنید، من نمی‌دانم، با

سلونی قبل آن تفقدونی

؛ پرسید از من پیش از آن که مرا نیابید. این دو جمله را
که مقایسه کنید، برایتان واضح می‌شود نماینده پیغمبر و
وارث علومش کیست».

جمله دیگری نیز از آقا امیر المؤمنین علیه السلام رسیده
که مضمونش این است که:

«از من پیرسید، علم من به آسمانها (و ملکوت و عالم اعلی) بیش از علم من به زمین (ملک و عالم سفلی) است. من به راههای آسمان، آگاهترم از راههای زمین.»

(۱) - ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر (نهج البلاغه فیض الاسلام / خ ۳: ۴۶).

(۲) - توحید صدوق: ۹۲.

امامت، ص: ۳۷

انتصابی بودن مقام امامت

پس از آن که به حکم عقل باید نایب پیغمبر مثل خود پیغمبر باشد، از جهات علم و عمل؛ عصمت و تقوا، از طرف دیگر کسی که در مقام نازل است، نمی تواند به مقام عالی احاطه پیدا کند، کسی که مجتهد نیست نمی تواند مجتهد را بشناسد مگر به تصدیق یک نفر اعلم یا هم رتبه او، لذا مردم هم مقام امام را نمی توانند

دریابند، پس وظیفه خدا و پیغمبر است که جانشین خود را برای مردم تعیین نمایند؛ چون آنها می‌دانند و می‌شناسند، لذا فقط آنان باید امام را برای مردم معرفی نمایند، نه دیگران.

اعتقاد شگفت‌آور اهل سنت درباره امامت

برادران سنی قایلند که تعیین امام به عهده مردم است؛ مردم اجتماع می‌کنند و یک نفر را بر می‌گزینند؛ حتی اگر با زور و قوه قهریه باشد! هر کس با توپ و تانک جلو افتاد، امام است! هر کس که باشد!^{۲۵}

(۱) - آری، لازمه چنین اعتقادی، این است که باید حاکمیت ظالمانه بنی‌امیه، بنی‌عباس، بنی‌مروان و در قرن اخیر نیز حاکمیت زورگویانی امثال آتاتورک، صدام، حسنی مبارک و رژیم صهیونیستی را پذیرفت و هیچ نگفت و باید شاهد مظلومیت علی علیه السلام و به آتش کشیدن درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام و اسارت حضرت زینب علیها السلام و شهادت فحیح امام حسین علیه السلام بود و لب فرو بست!! و نباید هیچ قیام و غوغایی بر علیه آنان انجام داد!! زیرا همه آنان یا با زور و یا باف حيله و قلدری بر مسند نشسته‌اند و به حکم برادران اهل سنت، حکومتشان، مشروع و صحیح است!!

^{۲۵} (۱) - آری، لازمه چنین اعتقادی، این است که باید حاکمیت ظالمانه بنی‌امیه، بنی‌عباس، بنی‌مروان و در قرن اخیر نیز حاکمیت زورگویانی امثال آتاتورک، صدام، حسنی مبارک و رژیم صهیونیستی را پذیرفت و هیچ نگفت و باید شاهد مظلومیت علی علیه السلام و به آتش کشیدن درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام و اسارت حضرت زینب علیها السلام و شهادت فحیح امام حسین علیه السلام بود و لب فرو بست!! و نباید هیچ قیام و غوغایی بر علیه آنان انجام داد!! زیرا همه آنان یا با زور و یا باف حيله و قلدری بر مسند نشسته‌اند و به حکم برادران اهل سنت، حکومتشان، مشروع و صحیح است!!

هیچ نگفت و باید شاهد مظلومیت علی علیه السلام و به
آتش کشیدن درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام و
اسارت حضرت زینب علیها السلام و شهادت فجع امام
حسین علیه السلام بود و لب فرو بست!! و نباید هیچ قیام
و غوغایی بر علیه آنان نجام داد!! زیرا همه آنان یا با زور
و یا با ف حیل و قلدری بر مسند نشسته‌اند و به حکم
برادران اهل سنت، حکومتشان، مشروع و صحیح است!!

امامت، ص: ۳۸

اگر چنین است، پس خلافت و جانشینی از طرف خدا و
رسول نشد بلکه یک نفر برگزیده مردم شده تا بر آنان
ریاست نماید، به عین مانند ریاست جمهوری که مردم
انتخاب می‌نمایند، پس دیگر نباید عنوان خلیفه
رسول الله را بر آن گذاشت.

نامه ابوبکر به پدر و پاسخ دندان شکن پدر به فرزند

ابوبکر پس از رسیدن به حکومت، نامه‌ای این چنین به
پدرش ابو قحافه نوشت:

«از طرف ابوبکر خلیفه رسول خدا به پدرش ابو قحافه؛
اما بعد چون من سنم بیشتر بود، مردم با من بیعت کردند،
تو هم بیا و با من بیعت نما».

ابو قحافه در پاسخش نوشت: «نامه متناقض تو به من
رسید، اول نامه ات نوشته‌ای خلیفه رسول الله و بعد
می‌نویسی مردم مرا خلیفه کردند؛ یعنی تو خلیفه مردم
هستی، نه خلیفه رسول خدا».

دیگر آن که نوشته‌ای: چون سن تو از دیگران بیشتر بود،
با تو بیعت کرده‌اند، اگر ملاک و میزان سن است، من
که پدرت هستم از تو پیرترم و اولی به خلافت».

لذا ابو قحافه، از کسانی بود که با فرزندش ابوبکر بیعت
نکرد.

امامت، ص: ۳۹

نقد نظر اهل سنت پیرامون انتخاب خلیفه

جانشین پیغمبر را باید خدا معین کند، اما آنچه آقایان سنی می گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله تعیین خلیفه را به دست اهل حلّ و عقد و گذاشت و اتفاق و اجماع ایشان حجت است، با موازینی که در دست ماست، سازگار نیست و بر خلاف نظام است.

آیا می شود پذیرفت که پیغمبر خدا جانشین برای خودش تعیین نکند و بفرماید خودتان جمع شوید و رئیسی برای خودتان برگزینید و خود پیغمبر اسباب جنجال درست کند.

این همه اختلافات، فتنه و فسادها، قتل و سبها، از مسأله «امامت» شروع شده و هنوز هم ادامه دارد. اگر کسی این گونه فکر کند که تعیین امام به دست خلق است، عدل خدا را منکر شده است و به خداوند تهمت زده است.

بنابر این، به حکم عقل باید خداوند «امام» را معین بفرماید نه آنچه برادران عامّه می گویند که پیامبر صلی

الله عليه و آله انتخاب خلیفه را برعهده خود مردم
واگذار فرمود.

ائمه معصومین علیهم السلام جانشینان حقیقی پیامبر صلی
الله علیه و آله

تا این جا واضح شد که خدا و پیغمبر باید امام را معین
کنند، حال بینیم آیا معین کرده‌اند یا نه؟

دلایلی که رسیده بر تعیین اوصیا به حدّ تواتر است، نه
تنها از

امامت، ص: ۴۰

طریق شیعه بلکه بیشتر از طریق سنی، دوازده نفر وصی
پیغمبر صلی الله علیه و آله معین شده که نخستین آنها
علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین ایشان حجه بن
الحسن العسکری علیه السلام است.

در کتابهای روایی، بعضی از روایاتی که در تعیین وصی رسیده نقل کرده است. برای نمونه مضمون یکی از آنها را نقل می‌نمایم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دین اسلام تا قیام قیامت بر قرار است و دوازده نفر در این مدت بر شما خلفایند، گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آن دوازده نفر کیستند؟ فرمود: نخستین ایشان برادرم و آخرینشان فرزندم.

عرض کردند: صریح‌تر بفرمایید.

فرمود: اول آنان برادرم **علی بن ابی طالب علیه السلام** و آخرین آنان **مهدی موعود علیه السلام** است.»

این سنخ روایات از حدّ تواتر هم بالاتر است و مضمون آنها این است که دوازده نفر خلیفه از قریش و از نسل حضرت زهرا علیها السلام هستند.

به کتاب غایه المرام و سایر کتب از آن جمله مجلّات الغدير مراجعه کنید، اخبار و احادیثی که رسیده از اوّل بعثت تا هنگام رحلت خاتم الأنبياء چقدر راجع به اوصیایش مخصوصاً علی علیه السلام فرموده است.^{۲۶} برای نمونه از اوّل و آخرش عرض کنم.

(۱) - تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱ / ۷۸۶.

امامت، ص: ۴۱

آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله با دعوت چهل نفر از سران قریش

پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدای بعثت در مکه معظمه به امر ربّ العالمین از چهل نفر از سران قریش دعوت فرمود و یک ذراع گوسفند طبخ کرد و با یک صاع نان همه را سیر فرمود، در حالی که دست گوسفند به حال خود برقرار بود.

^{۲۶} (۱) - تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱ / ۷۸۶.

ناگاه ابولهب گفت: عجب سحری کرد؟

پیغمبر صلی الله علیه و آله دلتنگ و ساکت شد و چیزی
نفرمود. آن چهل نفر هم پراکنده شدند.

سپس به علی علیه السلام فرمود: «من اینها را دعوت
کردم که به سوی خدا بخوانم ولی نگذاشتند و
بزرگترین نعمت خدا را انکار کردند؛ دوباره آنان را
دعوت کن.»

برای دومین بار همان ماجرا تکرار شد و پیغمبر صلی الله
علیه و آله نیز ساکت گردید.

برای سومین بار ابو لهب ساکت ماند، آنگاه پیغمبر
سخنان خودش را آغاز کرد.

حاصل روایات متعددی که در این ماجرا از طریق شیعه
و سنی رسیده است، فرمود:

«من از شما هستم و از طرف پروردگارم مأمورم که
مردمان را به توحید بخوانم و خدای تعالی به من

وعده نصرت داده است، شما را که دعوت کردم چون از بستگان من هستید، نخستین کس از شما که دعوت مرا بپذیرد و یار من در رساندن این دعوت باشد، وصی من است.»

امامت، ص: ۴۲

همه ساکت ماندند و هیچ کس صحبت نکرد، تنها از گوشه مجلس، وجود مقدس اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام بلند شد و عرض کرد: «من حاضرم.»

علی علیه السلام از همه سنش کمتر و نوجوانی است. کمتر از پانزده سال دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! بنشین.»

مرتبہ دوّم سؤالش را تکرار فرمود و کسی جز علی علیه السلام پاسخ نداد.

در مرتبه سوّم که تنها علی علیه السلام برای سوّمین بار
برخاست، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«انت اخی ووصیّی ووارثی ووزیری».^{۲۷}

«تویی برادر و جانشین و وارث و وزیر من».

در بعضی نسخه‌ها و

«قاضی دینی»

نیز رسیده است؛ یعنی ادا کننده بدهی من، یا از عهده
در آینده و انجام دهنده کار دین من یا قضاوت کننده
در دین من نیز خوانده شده است.

میهمانان برخاستند و رفتند و در راه با هم سخنان پیامبر
را مسخره می کردند و به ابوطالب می گفتند: «از این به
بعد پسر تو حاکم شده است».

^{۲۷} (۱) - رسائل المرتضی: ۴ / ۹۵.

انتصاب علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم

از آخرین سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بگوئیم.
در «غدیر خم» دو ماه

(۱) - رسائل المرتضی: ۴ / ۹۵.

امامت، ص: ۴۳

پیش از رحلتش، علی علیه السلام را روی دست بلند کرد
و همه شنیده‌اید، تنها به یادآوری اکتفا می‌شود، فرمود:

«ای مردم! آیا من به جان و مال شما اولی نیستم؟
صاحب ولایت بر جان و مال شما نیستم؟».

گفتند: بلی.

فرمود:

«من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله».^{۲۸}

«هر کس من مولای او هستم (اولی به تصرف در جان و مال او) پس (از من) علی علیه السلام مولای اوست (هر ولایتی که محمد صلی الله علیه و آله بر افراد دارد، خداوند همان را برای علی علیه السلام نیز قرار داده است) خداوندا! دوست بدار هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد و دشمن دار هر کس با علی دشمنی کند و یاری نما هر کس علی علیه السلام را یاری نماید و ذلیل کن هر کس علی علیه السلام را رها نماید».

پیش‌بینی پیامبر صلی الله علیه و آله از مخالفت برخی صحابه با جریان غدیر خم

پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر بازگشت و در مدینه بیمار شد، حالش رو به سختی می‌رفت. در بستر مرگ

^{۲۸} (۱) - الغدير: ۴۳/۱. حدیث غدیر به طرق متعدّد و متواتر رسیده و حدیثی به این صحت و استحکام سند، ندارم.

افتاده است. یکی دو روز پیش از وفاتش در خانه‌اش
اصحاب جمع هستند، فرمود:

(۱) - الغدير: ۱ / ۴۳. حدیث غدیر به طرق متعدد و متواتر
رسیده و حدیثی به این صحت و استحکام سند، نداریم.

امامت، ص: ۴۴

«دوات و قلمی بیاورید تا بگویم و بنویسد آنچه را که
سبب شود پس از من گمراه نشوید».^{۲۹}

رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست آنچه را در
غدیر خم فرموده بود، روی کاغذ بیاورد تا عذری برای
کسی باقی نماند؛ چون ممکن است اشخاصی مانند انس
بدبخت بگویند پیر شده‌ایم و (جریان غدیر) یادمان رفته
است!^{۳۰}

^{۲۹} (۱) - بحار الأنوار: ۳۰ / ۵۳۵.

^{۳۰} (۲) - «انس» از مشهورین صحابه است. او هنگام گواهی طلبیدن امیرالمؤمنین علیه السلام در قضیه غدیر گفت: «من پیر شده‌ام و چیزی یادم نیست!» و فرموده پیغمبر را گواهی نداد، لذا حضرت علی علیه السلام او را نفرین کرد و این جمله اشاره به همین مطلب است که در کتب روایات و تواریخ، ثبت و ضبط است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله برای ثبت، فرمود: «قلم و دوات بیاورید تا املا کنم، تا بگویم و شما بنویسید».

در بعضی روایات »

لا کتب

؛ تا بنویسم» دارد و این منافاتی با امّی و بی سواد بودن پیغمبر ندارد که هرگز پیامبر برای نوشتن قلم به دست نگرفت؛ چون بر فرض تعبیر به «بنویسم» هم فرموده باشد، مراد املا و امضای پیغمبر است؛ به خاطر این که نزاعی پس از پیغمبر نباشد.

جسارت و بی ادبی عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در کتاب صحیح بخاری - که از محترم ترین و معتبر ترین کتابهای عامّه است - در هفت جای آن این مطلب ثبت است که عمر گفت:

(۱) - بحار الأنوار: ۳۰ / ۵۳۵.

(۲) - «انس» از مشهورین صحابه است. او هنگام گواهی طلبیدن امیرالمؤمنین علیه السلام در قضیه غدیر گفت: «من پیر شده‌ام و چیزی یادم نیست!» و فرموده پیغمبر را گواهی نداد، لذا حضرت علی علیه السلام او را نفرین کرد و این جمله اشاره به همین مطلب است که در کتب روایات و تواریخ، ثبت و ضبط است.

امامت، ص: ۴۵

«ما را احتیاجی به کتابت محمدنیست و قرآن ما را بس است!!»^{۳۱}.

در صحیح مسلم نیز - که آن هم از معتبرترین و محترم‌ترین مدارک عامه است -

«ان الرجل لیهجر»^{۳۲}

^{۳۱} (۱) - صحیح بخاری: ۵ / ۱۳۷ - ۱۳۸.

^{۳۲} (۲) - در صحیح مسلم: ۳ / ۱۲۵۹ عبارت چنین است: فقالوا: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله یَهْجُرُ.

دارد. عمر، با این جمله به حضرت خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله توهین کرد و گفت: «این مرد (پیامبر اکرم) هذیان می گوید!!».

شجاعت کم نظیر ابن ابی الحدید در انتقاد از عمر بن خطاب

اگر در این کلمه کسی فرو رود، برایش خیلی مطالب کشف می شود.

ابن ابی الحدید معتزلی، از طرف خلیفه عمر عذر می آورد و می گوید:

«چون عمر، خشن و تند بود، جلو زبانش را نمی توانسته بگیرد و خودش متوجه نبوده چه می گوید».

راستی که پس از ۲۳ سال زحمت رسالت، حالا می خواهد سفارشی کند که به نفع امتش هست.

اگر مسلمانی در بستر مرگ به شما رو کند و بگوید
می‌خواهم وصیتی کنم، اگر به او اعتنا نکنید، چقدر
جای سرزنش هست، دل

(۱) - صحیح بخاری: ۵ / ۱۳۷ - ۱۳۸.

(۲) - در صحیح مسلم: ۳ / ۱۲۵۹ عبارت چنین است:
فقالوا: ان رسول الله صلی الله علیه و آله یهجُرُ.

امامت، ص: ۴۶

می‌سوزد، مریض، قابل ترحم است؛ آن هم بیماری که
در آستانه مرگ قرار گرفته است صرف نظر از جهات
دیگر.

آخر چرا توهین کنند؟! آیا این گونه سخن بی پروا،
حق‌شناسی و قدردانی از شخصیت محمدی صلی الله
علیه و آله است؟!!

امامت، ص: ۴۷

علی علیه السلام جانشینی جامع و کامل برای پیامبر صلی الله علیه و آله

کلام در لزوم جانشینی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که حتماً باید رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بعد از رحلتش کسی را که مناسبت و شایستگی دارد و قالی تلو و مثل خودش هست، معین کند تا بتواند دینش را اداره کند، روحانیت و معنویت اسلام را حفظ کند، به علاوه جهات صوری اجتماعی را نیز اداره نماید، پس از لحاظ «علم» باید کمی و کسری نداشته باشد و همچنین در جمیع شؤون و کمالات نسخه ثانی محمد صلی الله علیه و آله باشد.

اگر انسان جاهل و بی خبری را سر جای پیغمبر صلی الله علیه و آله بنشانند، عقل این کار را قبیح می شمارد، از او

هر چه پرسند، نداند و به دیگران حواله دهد، پس خلیفه بودندت کدام است.

برادران سنی ما در مدارک متعدد نقل کرده و بیش از هفتاد مرتبه در جاهای گوناگون شمرده‌اند که خلیفه ثانی گفت:

«لولا علیّ لهلك عمر».^{۳۳}

(۱) - الغدير: ۳ / ۹۷. مرحوم علامه امینی در الغدير، بیش از یک صد مورد از موارد جهل عمر را از مدارک عامه نقل فرموده است.

امامت، ص: ۴۸

«اگر علی نبود، هر آینه عمر هلاک شده بود».

^{۳۳} (۱) - الغدير: ۳ / ۹۷. مرحوم علامه امینی در الغدير، بیش از یک صد مورد از موارد جهل عمر را از مدارک عامه نقل فرموده است.

عمر، این جمله را در مواردی که پیش می‌آمد و آگاهی نداشت و علی علیه السلام او را یاری می‌فرمود، بر زبان می‌آورد.

خلیفه پیغمبر صلی الله علیه و آله باید جوری احاطه علمی داشته باشد که مسأله‌ای و حکمی از مسائل و احکام نباشد، مگر این که پاسخ را آماده داشته باشد.

انتقاد عمر به حاضر جوابی علی علیه السلام و پاسخ جالب حضرت به او

نوشته‌اند: روزی خلیفه ثانی عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کرد و گفت:

«همه چیز شما خوب و پسندیده است جز آن که هر وقت چیزی از شما می‌پرسند، بدون درنگ پاسخ می‌دهید، خوب بود با تأمل جواب می‌دادید.»

حضرت یک انگشت مبارکش را در برابرش گرفت و فرمود:

«این چندتاست؟».

گفت: «یکی».

دو تا انگشت را جلوش گرفت، فرمود: «این چندتاست؟».

گفت: «دو تا».

حضرت فرمود: «چرا درنگ نکردی و فوری جواب دادی؟».

عرض کرد: «این امری است واضح، تأمل نمی خواهد».

امامت، ص: ۴۹

حضرت فرمود: «همه امور برای من هم، چنین (واضح و روشن) است (و نیازی به تأمل نیست)».

نمونه‌ای از گستره و احاطه علمی علی علیه السلام

علی علیه السلام همراه ابوذر در صحرا می‌رفت. به یک
وادی رسیدند که پر از مورچه بود. هر طرف نگاه
می‌کردند، صفهای مورچگان به چشم می‌خورد.

ابوذر گفت: «منزه است خداوندی که شماره این
مورچگان را می‌داند».

حضرت فرمود: «این طور بگو

سبحان الله بارئها؛

منزه است خداوندی که اینها را آفریده است، اما شماره
آنها را من می‌دانم».

آری علی علیه السلام تعداد همه مورچگان کره خاک
را می‌داند مثل سایر چیزها. همان طوری که قرآن مجید
فرموده، همه چیز را در امام آشکار احصا کرده‌ایم.^{۳۴}

^{۳۴} (۱) «... وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» E\یس: ۱۲.

و در سوره الرحمن، پس از آفرینش انسان، می‌فرماید او را بیان یاد دادیم.^{۳۵} بیان هر چیزی در قلب امام به تعلیم خداوند وجود دارد.^{۳۶}

(۱) - «... وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» یس: ۱۲.

(۲) - «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْكِتَابَ» الرحمن: ۳ - ۴.

(۳) - در ضمن تفسیر سوره الرحمن، اثر شهید آیه الله دستغیب که تحت عنوان «بهشت جاودان» به چاپ رسیده مشروحاً درباره این آیات و نعمتهای الهی بحث شده است.

امامت، ص: ۵۰

آری، کسی علی علیه السلام را شناخت جز خدا و رسول همان‌طور که در ضمن حدیث نبوی است و

^{۳۵} (۲) - «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْكِتَابَ» E\الرحمن: ۳ - ۴.

^{۳۶} (۳) - در ضمن تفسیر سوره الرحمن، اثر شهید آیه الله دستغیب که تحت عنوان «بهشت جاودان» به چاپ رسیده مشروحاً درباره این آیات و نعمتهای الهی بحث شده است.

بلاشک فضایلش از همه اصحاب بیشتر بلکه قابل مقایسه نیست.

اعتراف جالب فخررازی در فضیلت علی علیه السلام بر سایر انبیا علیهم السلام

امام فخررازی عالم سنی متعصب، در تفسیر کبیرش، در ذیل آیه مباحله^{۳۷} مطالب مهمی یاد آور شده که قبلاً هم اشاره کرده‌ام.

وی می‌نویسد:

«طبق این آیه: «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» شیعیان علی علیه السلام می‌توانند ثابت کنند که علی بن ابی طالب از همه انبیا حتی انبیای اولوا العزم نیز افضل است؛ زیرا خداوند در این آیه از علی علیه السلام تعبیر به نفس محمد صلی الله علیه و آله فرموده است همان طور که محمد صلی

^{۳۷} (۱) - «فَمَنْ حَاكَمَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَلْيُلْ عَمَلًا تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهَلْ فَتَحْمِلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» آل عمران: ۶۱.

الله عليه و آله اشرف از همه انبیاست، علی علیه السلام هم که نفس اوست، باید از همه انبیا افضل باشد».^{۳۸}

فضیلت علی علیه السلام بر سایر انبیا از زبان علی علیه السلام

وقتی که حضرت در بستر مرگ افتاده بود، اصبح بن نباته چند پرسش از او دارد که پاسخ و یادآوری آنها در این جا بسیار مناسب است.

(۱) - «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنْ آلِ لَعْلِمٍ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ فَنجعل لعنت الله على الكذابين» آل عمران: ۶۱.

(۲) - تفسیر فخر رازی: ۸ / ۸۱.

امامت، ص: ۵۱

^{۳۸} (۲) - تفسیر فخر رازی: ۸ / ۸۱.

فضیلت علی علیه السلام بر حضرت آدم علیه السلام

عرض کرد: «شما افضل اید یا آدم ابوالبشر؟».

حضرت فرمود: «هر چند زشت است انسان خودش را تعریف بکند، اما برای اظهار حق می‌گوییم. آدم در بهشت که بود، همه نعمتها را خداوند بر او حلال فرمود جز یک درخت و بالأخره به آن درخت نزدیک شد، اما خداوند خیلی چیزها را بر من حلال فرمود و من نخوردم».

نان گندم بر علی علیه السلام حلال بود، اما با نان جو به سر می‌برد.

حلوای شیرین را انگشت می‌زد و می‌فرمود: «چقدر خوشرنگی، اما علی از تو نمی‌خورد».

هر لباسی را که می‌خواست می‌توانست بپوشد، اما فرمود:

«آن قدر به لباسم وصله زدم تا از وصله زننده‌اش شرمنده شدم.»

فضیلت علی علیه السلام بر حضرت نوح علیه السلام
اصبغ پرسید: «شما افضل اید یا نوح؟».

حضرت فرمود: «نوح در اثر اذیت قومش آنان را نفرین کرد و همه را هلاک نمود اما من هر چه اذیتم کردند نفرین نکردم.»

آری ۲۵ سال بر کنار بود و لب به نفرین نگشود و در ایام حکومتش روزی او را آرام و راحت نگذاشتند مع الوصف نفرین فرمود.

«دیگر آن که نوح را پسری کافر بود و شفاعت پدرش او را سودی

امامت، ص: ۵۲

نبخشید؛^{۳۹} اما خداوند دو پسر به من داد که آقای جوانان بهشت هستند».^{۴۰}

فضیلت علی علیه السلام بر حضرت موسی علیه السلام

باز پرسید: «شما افضل هستید یا موسی بن عمران؟».

حضرت فرمود: «هنگامی که خداوند موسی بن عمران را به رسالت مبعوث فرمود و به سراغ فرعون فرستاد عرض کرد می ترسم مرا بکشند،^{۴۱} خداوند به او وعده فرمود که نترس و برادرش هارون را به کمکش فرستاد، اما من در لیلۃ المبیت (شب هجرت پیغمبر از مکه به مدینه) به جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیدم در حالی که اطراف خانه را مشرکین گرفته بودند، بدون این که بترسم. و همچنین به دستور پیغمبر صلی الله علیه و آله سوره براءت را بر مشرکین مکه خواندم و نترسیدم».

^{۳۹} (۱) - «إِنَّ يُونُسَ إِنَّهُ لَيَسَّرُ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرٌ صَالِحٍ...» E\هود: ۴۶.

^{۴۰} (۲) - الحسن والحسين سيدى شباب اهل الجنة (الغدیر: ۳ / ۱۲۱).

^{۴۱} (۳) - «إِنَّ رَبِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» E\قصص: ۳۳.

فضیلت علی علیه السلام بر حضرت عیسی بن مریم علیه
السلام

عرض کرد: «شما افضل اید یا عیسی بن مریم علیه
السلام؟».

حضرت فرمود: مریم مادر مسیح در بیت المقدس
سرگرم عبادت بود (حضرت زکریا برای حضرت مریم
غرفه‌ای درست کرده بود که راهی به خارج نداشت و
با نردبان به سراغش می‌رفت، در این

(۱) - «قَالَ يُونُسُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ
...» هود: ۴۶.

(۲) - الحسن والحسين سيدي شباب اهل الجنة (الغدیر:
۱۲۱ / ۳).

(۳) - «قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»
قصص: ۳۳.

امامت، ص: ۵۳

حجره عبادت می کرد تا وقتی که به حضرت مسیح
آبستن شد و هنگام زاییدنش گردید) ندا بلند شد:

هذا بيت العبادۃ لبيت الولاۃ. ۴۲

این جا پرستشگاه است نه زایشگاه.

حضرت مریم از مسجد بیرون آمد و نزد درخت نخل
خشکیده‌ای در آن نزدیکی رفت و همان جا زایید، اما
مادرم وقتی در مسجد الحرام آثار وضع حمل را در
خود مشاهده کرد، پرده کعبه را گرفت و عرض کرد:

«خدایا! به حق این مولودی که در شکم من است،
زاییدن را بر من آسان کن.»

ناگاه دیوار کعبه شکافته و فاطمه وارد شد و دیوار بهم
آمد تا سه شبانه روز. مردم ذکرشان در کوچه و بازار
این مطلب بود.

۴۲ (۱) - الامام علی علیه السلام: ۳۶۹.

پس از سه شبانه روز، فاطمه بیرون آمد در حالی که صدا می‌زد:

«کیست مثل من که سه روز در کعبه مهمان خدا بودم و از طعام بهشتی می‌خوردم.»

علی علیه السلام بنده‌ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله

اصبغ سؤال کرد: «شما افضل اید یا محمد صلی الله علیه و آله؟»

حضرت فرمود:

«انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله؛

من بنده‌ای از بندگان محمد صلی الله علیه و آله هستم.»

(۱) - الامام علی علیه السلام: ۳۶۹.

امامت، ص: ۵۴

بعضی از محققین خارجی نوشته‌اند برای حقانیت محمد صلی الله علیه و آله همین بس که تابعی مثل علی علیه السلام دارد.

حدیثی بسیار جالب از علی علیه السلام برای اصبغ بن نباته

اصبغ عرض کرد: «آیا ممکن است از دو لب مبارکت حدیثی بشنوم».

حضرت فرمود: «روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به منبر برو و سه مطلب بگو:

لعن الله من عاق والديه، لعن الله من ابق عن مولاه، لعن الله من ظلم أجیره.^{۴۳}

لعنت خدا بر هر کس که عاق والدین شود! لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولای خود گریز پا و نافرمان شود

^{۴۳} (۱) - بحارالأنوار: ۴۰/۴۵ (با اندکی اختلاف).

و لعنت خدا بر هر کس که به کارگش ستم کند (مثلاً
مزدش را ندهد یا کم دهد)».

حضرت فرمود: «من رفتم و این سه جمله را گفتم، وقتی
برگشتم یک نفر پرسید شرح این سه جمله چیست؟».

از پیغمبر پرسیدم، فرمود:

«یا علی! انا وانت ابوا هذه الامّة».

«من و تو پدر این امت هستیم، لعنت خدا بر هر کس که
عاق ما شود!».

(۱) - بحار الأنوار: ۴۰ / ۴۵ (با اندکی اختلاف).

امامت، ص: ۵۵

«انا وانت موليا هذه الامّة».

«من و تو دو مولای این امت هستیم، لعنت خدا بر
هر کس که از اطاعت ما بیرون شود!»

«انا وانت اجيرا هذه الامّة».^{۴۴}

«من و تو کارگر این امت هستیم، لعنت خدا بر کسانی که به ما ستم کنند!».

آری، در همین حالی که سخن می گفت، چگونه مورد ستم واقع شده بود. خود اصبع نقل می کند که اثر زردی زهر که توسط شمشیر بر فرق آقا زده بودند، بر زردی دستمالی که سر مبارکش را به آن بسته بودند، غالب بود.

«انت اوّل مظلوم و اوّل من غضب حقّه».^{۴۵}

صلی الله علیک یا امیرالمؤمنین.

(۱) - بحار الأنوار: ۴۰ / ۴۵ (با اندکی اختلاف).

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۴ / ۳۹۴.

^{۴۴} (۱) - بحار الأنوار: ۴۰ / ۴۵ (با اندکی اختلاف).

^{۴۵} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۴ / ۳۹۴.

مشروعیت خلافت علی علیه السلام

«... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».^{۴۶}

در باب اثبات خلافت بلا فصل علی بن ابی طالب علیه السلام و یازده فرزندانش، راههای متعددی است که از آن جمله «عصمت» است.

همان طور که گذشت امام هم مانند پیغمبر باید معصوم باشد و باید از گناه، خطا و لغزش، عمدتاً و سهواً محفوظ باشد. به اتفاق جمیع مسلمین، کسی که نه عمدتاً و نه سهواً و غفلتاً، خطایی از او سر نزد، علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

^{۴۶} (۱) - یونس: ۳۵.

اعتراف ابوبکر به کج بودن خویش

در حالات ابی بکر، علمای عامّه نیز نوشته‌اند که روی منبر می‌گفت:

(۱) - یونس: ۳۵.

امامت، ص: ۵۷

«من شیطانی دارم که گاهی مرا کج می‌کند و از من خطا سر می‌زند، هرگاه من منحرف شدم مرا راست کنید!».

وقتی هم که عاجز می‌شد، می‌گفت: «مرا رها کنید، من بهترین شما نیستم در حالی که علی علیه السلام در میانتان است.»^{۴۷}

بعضی از علمای عامّه این صحبت ابی بکر را توجیه کرده و می‌گویند: «خلیفه تواضع می‌کرده است!!».

^{۴۷} (۱) - بحارالأنوار: ۳۰ / ۵۰۴.

از قول عمر نقل کرده‌اند که پس از مرگ ابوبکر گفت:
«بیعت با ابوبکر مفسده‌ای بود که به خیر گذشت و خدا
شرش را نگهداشت».

علی علیه السلام؛ دروازه علم

راه دیگر برای اثبات خلافت علی علیه السلام «علم»
اوست.

قبلاً هم گفتیم که وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله باید
به همه علوم دین احاطه کامل داشته باشد بلکه باید از
همه داناتر هم باشد تا بتواند به جای پیغمبر بنشیند.

روایت مشهوری که مورد اتفاق شیعه و سنی است، همه
شنیده‌اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«من شهر علم هستم و علی علیه السلام درب آن است،
پس هر کس می‌خواهد به شهر وارد شود، باید از درب
آن وارد گردد».^{۴۸}

^{۴۸} (۲) - انا مدينة العلم وعلی بن ابی طالب فمَنْ أراد الحکمة فلیأتها من ابی طالب (الغدیر: ۶ / ۷۹؛ مستدرک حاکم: ۳ / ۱۲۷؛ بحار الأنوار: ۲۸ / ۱۹۸).

(۱) - بحار الأنوار: ۳۰ / ۵۰۴.

(۲) - انا مدينة العلم وعلى بابها فمن أراد الحكمة فليأتها من بابهاف (الغدیر: ۶ / ۷۹؛ مستدرک حاکم: ۳ / ۱۲۷؛ بحار الأنوار: ۲۸ / ۱۹۸).

امامت، ص: ۵۸

درباره علی علیه السلام فرمود:

«أقضاکم علی علیه السلام

؛ علی علیه السلام آگاهترین شما به علم قضاوت است».

و آیه شریفه: «تا آنرا وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشهای شما آنرا دریابد و بفهمد»،^{۴۹} درباره علی علیه السلام است.

هر کس شرح بیشتر می خواهد، به کتابهای حقّ الیقین، کفایة الموحدين و غیره مراجعه نماید و به راستی که

^{۴۹} (۱) - «لَسَجَلَهَا لَكُمْ تَذَكْرًا وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» E\ حاقه: ۱۲.

مسأله «امامت» در میان مسائل اعتقادی، از وضوح خاصی برخوردار است.

قبیح تقدیم مفضول بر فاضل

عقل می‌گوید: جلوتر انداختن کسی که کمی دارد، بر کسی که از او فزونی دارد، قبیح است؛ مثلاً کسی که جاهل است او را بر عالم جلو اندازند و عالم را عقب بزنند بلکه حکم عقل آن است که هر کس فضیلتش بیشتر است، باید مقدم باشد.

افضلیت علی علیه السلام نزد محققین قابل تردید نیست. بهتر است از قول اخطب خوارزمی - که از بزرگترین محدثین عامه است - بگوییم که از قول خاتم الأنبیاء محمد صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر دریاها مرکب شوند و درختها قلم و آسمان و زمین لوح و جن

(۱) - «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» حاقه: ۱۲.

امامت، ص: ۵۹

و انس و ملک، نویسند شونده شونده، فضایل علی علیه السلام را نتوانند احصا و شماره نمایند.^{۵۰}

سخنی جاودانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضیلت علی علیه السلام

حضرت فرمود: «یا علی علیه السلام! یاد کردن تو، عبادت و نظر به تو نیز عبادت است. هر کس فضیلت تو را ثبت کند، مادامی که این نقش برقرار است، ملائکه برایش استغفار می نمایند (لذا علما تبرک می جستند و پشت کتابها فضیلتی از علی علیه السلام را می نوشتند) هر کس بیان کند فضیلتی از فضایل تو را، خداوند گناهانی که با زبانش کرده می آمرزد و هر کس به فضایل

^{۵۰} (۱) - بحارالانوار: ۳۸ / ۱۹۷.

علی علیه السلام گوش بدهد، کفاره گناهانی است که با گوشش کرده است».^{۵۱}

حضرت فرمود: «اگر تمام خلق بر دوستی علی علیه السلام جمع می شدند (و با دوستی علی علیه السلام از دنیا می رفتند) خداوند دوزخ را نمی آفرید».^{۵۲}

آری جهنم برای دشمنان علی علیه السلام است.

می پرسید: پس تکلیف دوستان علی علیه السلام که با گناه از دنیا رفته اند چه می شود؟

پاسخش آن است که:

(۱) - بحار الأنوار: ۳۸ / ۱۹۷.

(۲) - همان: ۱۹۶ - ۱۹۷.

(۳) - همان: ۳۹ / ۲۴۸ - ۲۴۹.

^{۵۱} (۲) - همان: ۱۹۶ - ۱۹۷.

^{۵۲} (۳) - همان: ۳۹ / ۲۴۸ - ۲۴۹.

امامت، ص: ۶۰

اولاً: دوستان علی علیه السلام با توبه می‌میرند و خود حبّ علی علیه السلام موجب با توبه رفتن از این عالم است.

و ثانیاً: اگر بر فرض آلوده از این جا رفتند، در برزخ پاک می‌شوند.

بد نیست قضیه «سیداسماعیل حمیری» را به یادتان بیاورم.

نجات یافتن سیداسماعیل حمیری توسط مولا علی علیه السلام

«سیداسماعیل حمیری» مدّاحی که تا پای جان در بیان فضایل علی علیه السلام ایستاده بود و تا توانست داد سخن داد، گناهی هم نداشته و بعضی نوشته‌اند جامی هم سر می‌کشیده، حالا یا به خاطر بیماری، یا عادت بدی که داشته است، امّا بقیّه کارهایش به حسب ظاهر درست

بوده است. هنگام مرگش عده‌ای از مخالفین او اطراف بسترش بودند. حمیری مردی خوش سیما بود، هنگام مرگش ناگهان صورتش سخت سیاه شد، سیاهی و ظلمات باطن به ظاهرش نیز سرایت کرد به طوری که دشمنان شروع به شماتت کردند و دوستان، اشک حسرت می‌ریختند.

لحظاتی به این حال گذشت، التفاتی به سمت نجف کرد و عرض کرد: «یا علی علیه السلام در این سختی آیا مرا تنها می‌گذاری؟».

ناگهان در حضور همه، نقطه سفیدی در صورتش نمایان شد و آن قدر پهن گردید که تمام صورتش نورانی مثل ماه شب چهارده شد.

آنگاه گفت: «مرا بنشانید». او را نشانند و دو سطر شعر گفت که

امامت، ص: ۶۱

مضمونش این است که:

«دروغ گفتند آنهایی که پنداشتند علی علیه السلام دوستش را از سختیها نجات نمی‌دهد. مرا از این زحمتی که در آن بودم رهانید و خداوند مرا از گناهانم عفو فرمود.»^{۵۳}

آری، علی علیه السلام بی وفا نیست، دوستش رو سیاه از گناهانش است، اما دوستی علی علیه السلام به فریادش می‌رسد و روی سیاهش را سفید می‌کند، این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«اگر تمام خلق بر دوستی علی علیه السلام جمع می‌شدند، خداوند دوزخ را نمی‌آفرید.»

عواقب دوستی و دشمنی با علی علیه السلام

روایت مشهور را شنیده‌اید که: «دوستی علی علیه السلام حسنه‌ای است که با آن هیچ گناهی ضرر نمی‌زند و

^{۵۳} (۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۹۲ - ۱۹۳.

دشمنی با علی علیه السلام گناهی است که هیچ حسنه‌ای
با آن سودمند نمی‌باشد».^{۵۴}

البته وجوه متعددی در معنای این حدیث شریف است
که محقق قمی در جامع الشتات نقل کرده است، هر که
خواست مراجعه کند.^{۵۵}

دوستی علی علیه السلام نعمتی است که در هر دلی
باشد، گناه با آن

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۹۲ - ۱۹۳.

(۲) - حبّ علیّ بن أبی طالب حسنة لا تضرّ معها سيئة
وبغضه سيئة لا تنفع معها حسنة (بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۴۸).

(۳) - جامع الشتات: ۲ / ۷۴۹ (رحلی).

امامت، ص: ۶۲

^{۵۴} (۲) - حبّ علیّ بن أبی طالب حسنة لا تضرّ معها سيئة وبغضه سيئة لا تنفع معها حسنة (بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۴۸).

^{۵۵} (۳) - جامع الشتات: ۲ / ۷۴۹ (رحلی).

دوستی، ضرر نمی‌زند و دشمنی با علی علیه السلام بلا و مصیبتی است که هر چه هم حسنه از صاحبش سر بزند، به کارش نمی‌خورد.

دوستی علی علیه السلام موجب پاکی از گناهان می‌شود؛ اگر گناهانش هم زیاد باشد، در برزخ مقداری از محبوب محبوب می‌ماند، تا گناهانش چقدر باشد، اگر بر فرض به قیامت کشید و به جهنم رفت، بالأخره دست علی علیه السلام او را می‌گیرد و بیرونش می‌آورد.

نجات یافتن دوستان علی علیه السلام از جهنم

محقق قمی می‌فرماید: «خلود در جهنم؛ یعنی همیشه در آتش ماندن برای غیر دوستان علی علیه السلام است و شاید معنای حدیث هم همین باشد که با دوستی علی علیه السلام هیچ گناهی او را همیشه در جهنم نگه نمی‌دارد، ضرری که موجب خلود در آتش باشد، ندارد هر چند بعد از سیصد هزار سال عذاب باشد».^{۵۶}

^{۵۶} (۱) - جامع الشتات: ۲ / ۷۴۹ (رحلی).

فضیلت علی علیه السلام از زبان هارون الرشید

در کتاب مناقب - که تألیف یکی از بزرگان عامه است -
نقل کرده که:

«روزی هارون الرشید قریب هفتاد نفر از علمای عامه -
که هر کدام شایستگی فتوا داشتند - را جمع کرد. هارون
رو به شافعی کرد و پرسید: چقدر حدیث در فضایل علی
علیه السلام از حفظ داری؟

(۱) - جامع الشتات: ۲ / ۷۴۹ (رحلی).

امامت، ص: ۶۳

گفت: بسیار است.

هارون گفت: چقدر است؟

گفت: می ترسم.

هارون پرسید: از کی؟

گفت: از خودت.

هارون گفت: بگو و نترس.

گفت: چهارصد، پانصد.

از دیگری پرسید، گفت: از هزار حدیث بیشتر از حفظ دارم.

رو کرد به ابو یوسف، او گفت: فوق شمارش است، پانزده هزار حدیث مسند و پانزده هزار حدیث مرسل در فضایل علی علیه السلام از حفظ دارم.

رو کرد به واقدی، او هم گفت: به اندازه ابو یوسف از حفظ دارم.

هارون گفت: آنچه گفتم، شنیدنیهای شماست، اما من فضیلتی به چشم خودم دیده‌ام.

همه مشتاق شنیدن شدند.

هارون گفت: یوسف بن حجاج والی دمشق برایم نوشت که خطیبی، دشمن علی علیه السلام است و مرتّباً در خطابه‌هایش به علی علیه السلام بد می‌گوید و هر چه هم نصیحت کردم بلکه تهدید نمودم در او اثر نداشت. هارون گفت: به او نوشتیم که او را به بغداد بفرست. وقتی بر من

امامت، ص: ۶۴

وارد شد، او را نصیحت کردم: چرا با علی علیه السلام دشمن هستی؟

گفت: برای این که پدران و اجداد ما را کشته است. گفتیم: اینها را به امر خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله کشته است.

خطیب گفت: بالأخره من با علی علیه السلام دشمن هستم.

من هم گفتم او را زدند و در محبس انداختند.

شب خوابیده بودم، دیدم آسمان مشبک شد، خاتم الانبیا محمد صلی الله علیه و آله از آسمان به زیر آمد، پشت سرش علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس زهرا و حسن و حسین علیهم السلام و جبرئیل را نیز دیدم که فرود آمد، همه رو به قصر من آمدند، جامه‌هایی از آب گوارا به دست جبرئیل بود، پیغمبر یکی یکی شیعیان علی علیه السلام را که در اطراف قصر من بودند، صدا می‌زد. از پنج هزار نفر که اطراف قصر من بودند، تنها چهل نفر را رسول خدا صلی الله علیه و آله اسم برد و من آنها را می‌شناختم که همه از دوستان علی علیه السلام بودند و پیغمبر صلی الله علیه و آله آنان را سیراب فرمود.

در این بین علی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: از این خطیب دمشقی پرسید من با او چه کرده‌ام؟.

خطیب را آوردند، پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا حیا نمی کنی؟

خدایا او را مسخ کن.

ناگهان خطیب به شکل سگی شد. من از وحشت بیدار شدم.

مسرور خادم را صدا زدم و گفتم: خطیب را بیاور.

من می خواستم خطیب را موعظه کنم و از خوابی که دیده بودم مطلع گردانم.

امامت، ص: ۶۵

خادم رفت و برگشت گفت: خطیب نیست و تنها سگی در محبس است.

گفتم: خودش هست او را بیاور.

برای عبرت و انتباه دیگران تنها گوشش به حال نخستین باقی بود و دیگر اعضایش به شکل سگ شده بود.

وقتی او را آوردند، گفتیم: سخط خدا را دیدی؟ تو را با علی علیه السلام چکار؟ امروز شما علما را جمع کرده‌ام که پیش چشمتان فضیلت علی علیه السلام را ببینید.

دستور داد رفتند و خطیب مسخ شده را آوردند در حالی که بند به گردنش انداخته او را می کشیدند، خطیب بدبخت سر به زیر افکنده بود.

شافعی گفت: این خطیب مورد قهر خداست و مسخ شده بیش از سه روز نمی ماند، زودتر او را ببرید که بلای او ما را نیز مبتلا نکند.

خطیب بدبخت را به محبس بازگرداندند، طولی نکشید که صدای مهیبی برخاست و به واسطه صاعقه‌ای که آمد، ساختمان محبس بر سر آن بدبخت خراب و جسدش را سوزانید.^{۵۷}

آری،

^{۵۷} (۱) - کفایة الموحدين: ۲ / ۳۷۳ - ۳۷۵ به نقل از ثاقب المناقب.

السلام على نعمة الله على الأبرار ونقمة على الفجار.

بلی همان طور که علی علیه السلام برای خوبان نعمت است برای بدان نیز نعمت است. دست لطف خداست که کمک می فرماید، همان طور که دست

(۱) - کفایة الموحدين: ۲ / ۳۷۳ - ۳۷۵ به نقل از ثاقب المناقب.

امامت، ص: ۶۶

قهر خداست که مشت محکمی به مستحقین قهر می زند؛ همان دست مبارکی که با اشاره یک انگشت، «مرء بن قیس» را به جهنم واصل کرد.

بهتر آن است که داستانش را که بیان معجزه علی علیه السلام و قبر مطهر اوست نقل کنم تا تنوع در مطالب نیز باشد.

گستاخی مرّه بن قیس و دو پاره شدن او توسط علی علیه السلام

داستان «مرّه» به طوری که مرحوم حاجی نوری نوشته است مجملش آن است که:

«این شخص از اعیان و اشراف عرب و صاحب قبیله بزرگی بود که یک صد هزار نفر لشکر مسلح داشته است. از خصوصیات این ملعون این بود که دشمن سرسخت علی علیه السلام بوده است.

خبر شد که از اطراف، مردم به زیارت قبر علی علیه السلام می روند و به قبه و بارگاهش احترام می کنند. سخت خشمناک شد و گفت: چطور می گذارم قبر علی علیه السلام این طور بماند می روم و گنبد و بارگاهش را خراب می کنم و قبرش را محو می نمایم!

با همان لشکر کذایی رو به نجف آورد، کسی هم جرأت نمی کند از او جلوگیری کند، ساکنین نجف نیز سخت ترسیدند.

این ملعون با چکمه وارد حرم شد! نزدیک صندوق مطهر
آمد و خواست دستور دهد قبر را خراب کنند که ناگاه
از همین جا که در صندوق مطهر شکافش ظاهر است،
انگشت مبارک آشکار شد و با اشاره‌ای، او را به دو نیم
حقیقی‌اش کرد بدون این که یکی

امامت، ص: ۶۷

از دیگری کمی بیشتر باشد.

شاهی که به ضربت دو چون مرّه قیس کافری
انگشت کشت

شعرای عرب و عجم پس از این واقعه، اشعار جالبی
راجع به این معجزه سرودند.»

گفته‌اند: «جسد مرّه بن قیس مثل قطعه سنگی شده بود.
او را بیرون آوردند و درب دروازه نجف انداختند و
مدتی آن جا بود، هر حیوانی که به آن جا می‌رسید، بول

و کثافت می کرد. تا بالأخره از بستگانش، یا ناصبی‌ها آمدند و این دو تکه جسد را برداشتند و دفن کردند».^{۵۸}

آری، ائمه معصومین علیهم السلام همان طور که برای نیکان نعمت‌اند، برای بدان نیز نعمت‌اند.

سوگند دروغ به قمر بنی هاشم علیه السلام و فرجام نکبتار آن

یکی از اخیار- که کمال و ثوق به ایشان است- همین امسال کربلا مشرف شده بود. چند قضیه عجیب نقل کرد از آن جمله گفت:

«روزی در حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام نشسته بودم. هوا در نهایت گرمی بود، لذا هیچ کس در حرم نبود.^{۵۹} دیدم دو نفر یکی پیر

(۱) - دارالسلام: ۵۸ / ۲ - ۵۹.

^{۵۸} (۱) - دارالسلام: ۵۸ / ۲ - ۵۹.

^{۵۹} (۲) - البته خوانندگان عزیز متوجه هستند که زمان نقل این قضیه لا اقل نیم قرن قبل است و در آن هنگام، هنوز وسایل تحویه و کولر در حریمهای مطهر نبوده است.

(۲) - البته خوانندگان عزیز متوجه هستند که زمان نقل این قضیه لا اقل نیم قرن قبل است و در آن هنگام، هنوز وسایل تهویه و کولر در حریمهای مطهر نبوده است.

امامت، ص: ۶۸

و دیگری جوان وارد شدند. پیرمرد، جوان را گرفت و گفت: به این آقا قسم بخور که من نبرده‌ام.

من نزدیک شدم جریان را پرسیدم. پیرمرد گفت: این جوان یکصد تومان مرا برداشته و نمی‌دهد و منکر شده است، باید به حضرت عباس قسم بخورد که نبرده است.

به جوان گفتم: مبادا قسم بخوری، اگر راستی برده‌ای به او بده.

جوان به من اعتراض کرد و گفت: من نبرده‌ام و قسم هم می‌خورم.

گفت: به حق این قمر بنی هاشم که من پول را نبرده‌ام.
ناگهان صدای مهیبی بلند شد، مثل این که چیزی به
صورت جوان خورد و او را به زمین انداخت.

پیرمرد فرار کرد و خادمها جمع شدند کشان کشان او را
بیرون بردند.»

آری، قهر ابوالفضل نمونه‌ای از قهر خداست.

ختم کنم عرایضم را به حدیث شریفی از فضایل علی
علیه السلام.

کلید بهشت و دوزخ در دستان علی علیه السلام

اخطب خوارزمی و ثعلبی ذکر کرده‌اند که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود:

«فردای قیامت منبر وسیله که دارای یک‌صد پله است،
برای من نصب می‌کنند. بر پله اول، من و بر پله دوم
علی علیه السلام قرار می‌گیرد. در پله پایین‌تر، دو نفر
قرار می‌گیرند؛ اولی گوید: ای اهالی محشر! منم

امامت، ص: ۶۹

رضوان؛ خازن بهشت که کلید دار بهشت هستید، خداوند به من امر فرموده است که کلید بهشت را تقدیم محمد صلی الله علیه و آله کنم.

دومی گوید: منم مالک؛ سرپرست دوزخ، به من امر شده کلید دوزخ را تقدیم محمد صلی الله علیه و آله کنم.

آنگاه من کلیدها را می‌گیرم و همه را تقدیم علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نمایم، این است معنای قول خدای تعالی که می‌فرماید:

«أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ»؛^{۶۰} یعنی

القیا یا محمد و علی فی جهنم

؛ بیندازید شما دو، ای محمد! و ای علی! هر کافر سرکشی را در دوزخ».^{۶۱}

^{۶۰} (۱) - ق: ۲۴.

^{۶۱} (۲) - تفسیر البرهان: ۴/۲۲۳.

علی علیه السلام قسمت کننده بهشت و جهنم

آری، علی علیه السلام

«قسیم الجنة والنار»

است؛ یعنی قسمت کننده بهشت و دوزخ است. اول صراط می ایستد، هر کس رد می شود از صورتش پیدا است دوست علی است یا دشمن، اگر دوست است، می تواند رد شود، اگر دشمن است می فرماید تا آتش او را بگیرد.

در تفسیر آیه شریفه: «نگهدارید ایشان را که بازپرسی شوندگانند»،^{۶۲} چنین رسیده که از ولایت علی بن ابی طالب سؤال کرده می شوند.

(۱) - ق: ۲۴.

(۲) - تفسیر البرهان: ۴ / ۲۲۳.

^{۶۲} (۳) - «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مُسْئِلُونَ» E\ صافات: ۲۴.

(۳) - «وَقَفُوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُونَ» صافات: ۲۴.

امامت، ص: ۷۰

علی علیه السلام و سقاییت کوثر از طرف خداوند

خداوند جسم نیست، منزّه است از آنچه سزاوارش نیست.

هنگامی که بنا می‌شود بندگان را از آب کوثر سیراب کنند: «... وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ ...»، علی علیه السلام عبد خالص خداوند از طرف او از حوض کوثر، بندگان را سیراب می‌فرماید.^{۶۳}

پروردگار عالم این مهم را به دست ولایت علوی سپرده است. آی کسانی که هفتاد سال ماه مبارک رمضان را روزه گرفتید، از حرام روی گردانیدید و به خیر روی آوردید، تلافی به دست علی علیه السلام است.

^{۶۳} (۱) - «... وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» E\ دهر: ۲۱.

فرمود: «هیچ کس از شیعیان علی علیه السلام از دنیا نمی‌رود مگر آن که از حوض کوثر به کامش می‌چشانند».

«رِیًّا رَوِیًّا هَنِیئاً سَائِغاً لَا ظَمّاً بَعْدَهُ».^{۶۴}

«آب گوارایی که پس از آشامیدنش دیگر هرگز تشنگی نیست».

(۱) - «... وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا» دهر: ۲۱.

(۲) - بحار الأنوار: ۱۰۲ / ۱۱۰.

امامت، ص: ۷۱

قرشی بودن جانشینان دوازدهگانه پیامبر صلی الله علیه و آله

^{۶۴} (۲) - بحار الأنوار: ۱۰۲ / ۱۱۰.

از جمله راههای اثبات «امامت»، نقل به تواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

به طور متواتر، یعنی نه یک خبر و ده خبر بلکه صدها حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده که اوصیای من دوازده نفرند و همه از قریش هستند و در بسیاری از این روایات، به اسامی ایشان نیز تصریح فرموده است نسبت به امام حسین علیه السلام پیامبر اکرم فرمود:

«هذا الإمام وأخ الإمام وابن الإمام وأبو الأئمة».

به طوری که طبری در تاریخ خود نقل فرموده: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این امام، برادر امام، پسر امام و پدر امامان است».

پدر نه امام است که نهمین آنان قائم است. آری نهمین فرزند حسین علیه السلام قیام کننده به حق و عدل است.

سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون نگهبانان
دین

در احادیث دیگری از قول پیغمبر نقل شده است که
فرمود:

امامت، ص: ۷۲

«دین من برقرار است تا قیام قیامت و نگهبان آن دوازده
جانشین من هستند که همه آنان از قریش اند.»

در حدیث شریف دیگر فرمود:

«در لیلۃ المعراج اوصیای مرا نشانم دادند؛ نخستین
صورت نوری برادرم علی علیه السلام بود و سپس حسن
و حسین تا مهدی علیهم السلام و وصی دوازدهمین
خودم را دیدم که مانند ستاره درخشان، می درخشید.»

متصل شدن امامت امام زمان علیه السلام به قیامت

مضمون بسیاری دیگر از روایات وارده از قول پیغمبر
صلی الله علیه و آله چنین است که:

«امامت وصیّ دوازدهمین من، متصل به قیامت است.»

پیغمبری به محمد صلی الله علیه و آله ختم شد و او خاتم الأنبیاء است و وصایت، به مهدی علیه السلام که او خاتم الأوصیاء است و از القاب شریفش همین است: «خاتم الأوصیاء».

توصیه و سفارش اکید پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر پیروی از قرآن و عترت

از جمله اخبار متواتر میان شیعه و سنی «حدیث ثقلین» است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اواخر عمرش در جمع مهاجر و انصار فرمود:

«من از میان شما می روم و دو چیز سنگین و گرانها از خود در میان شما باقی می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم. این دو هرگز از هم جدا

امامت، ص: ۷۳

نمی‌شوند تا بر من بر سر حوض کوثر در آیند».^{۶۵}

در روایات چنین ذکر شده که از آن حضرت پرسیدند:
«عترت شما کیست؟».

حضرت به علی علیه السلام اشاره کرد و دست مبارک
را بر سر حسن و حسین علیهما السلام قرار داد و فرمود:

«مادامی که به قرآن وعترت من متمسک شوید، هرگز
گمراه نمی‌شوید».^{۶۶}

دوستی با خاندان اهل بیت علیهم السلام مزد رسالت

در شأن نزول «آیه مودت»^{۶۷} چنین رسیده که
ثروتمندان از مسلمانان جمع شدند و با هم گفتند:

«پیغمبر صلی الله علیه و آله برگردن ما خیلی حق دارد
و حالا هم پیر شده و از اطراف هم به دیدنش زیاد

^{۶۵} (۱) - إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي أهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (الغدیر: ۱۰ / ۲۷۸).

^{۶۶} (۲) - إن تمسکتم بما لن تضلوا أبداً (الغدیر: ۱ / ۱۷۶).

^{۶۷} (۳) - «... فُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَخْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...» شوری: ۲۳.

می آیند، خرجش زیاد شده، پول جمع می کنیم و
برایش ملکی بخریم تا از آن ملک استفاده نماید».

آیه قرآن نازل شد که بگو: «من از شما بر تبلیغ رسالت،
مزدی نمی خواهم جز دوستی بستگانم».

اگر تمام عالم دنیا را به او ببخشند، کجا مزد یک هزارم
زحماتش می شود. اگر می خواهید مزدی بدهید،
دوستی او و اهل بیتش است.

(۱) - إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل
بیتي انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (الغدیر: ۱۰ /
۲۷۸).

(۲) - إن تمسکتُم بهما لن تضلّوا أبداً (الغدیر: ۱ / ۱۷۶).

(۳) - «... قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا أَلْمُودَّةَ فِي الْقُرْبَى
...» شوری: ۲۳.

امامت، ص: ۷۴

نفع و بهره فراوان در دوستی با اهل بیت علیهم السلام

در آیه دیگر بیان فرموده:

«آنچه از شما پاداش خواستم برای خودتان است و گرنه پاداش من برعهده خداوند است».^{۶۸}

این که گفتم بستگانم را دوست بدارید و به آنان محبت بورزید برای خودتان خوب است. اگر علی علیه السلام را دوست داشتی، در سرازیری قبر، نورش به فریادت می‌رسد، دوست هم نداشتی، خودت را محروم کرده‌ای.

چه بیچاره‌هایی که از صراط، پایشان می‌لغزد و نور علی علیه السلام به‌دادشان می‌رسد، به واسطه دوستی اهل بیت، جاذبه لطف ایشان او را نگه می‌دارد.

خبر مشهوری که در بحار از شیعه و سنی نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

^{۶۸} (۱) «إِنْ مَا سَأَلْتُمْ مِنْ آخِرِ فَهُوَ لَكُمْ إِذْ آخِرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ...» E\ سبأ: ۴۷.

«ای علی علیه السلام! دوستی تو ایمان و دشمنی تو نفاق و کفر است».^{۶۹}

در هر دلی که دوستی علی علیه السلام است، ایمان هم در آن جاست و هر جا که بغض علی علیه السلام است، از ایمان خبری نیست.

آن را که دوستی علی گوزاهد زمانه و گو
نیست کافر است شیخ راه‌باش

از خارجی هزار، به یک جو نمی‌خرند.

(۱) - «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ...» سبأ: ۴۷.

(۲) - یا علی! حبک ایمان و بغضک نفاق و کفر (بحار الأنوار: ۳۹ / ۴۲).

^{۶۹} (۲) - یا علی! حبک ایمان و بغضک نفاق و کفر (بحار الأنوار: ۳۹ / ۴۲).

امامت، ص: ۷۵

علی علیه السلام محبوب‌ترین بنده نزد خدا و رسول
صلی الله علیه و آله

خبری که نزد علمای شیعه و سنی مسلم است به یادتان
بیاورم.

انس بن مالک خادم پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت:

«در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، مرغ
بریانی آماده شده بود و پیغمبر می‌خواست میل کند،
دست به دعا برداشت و گفت:

خداوندا! دوست‌ترین بندگان نزد خودت را بفرست تا
با من همخوراک گردد.

انس گوید: فاصله‌ای نشد که صدای در بلند شد، رفتم
دیدم علی ابن ابی طالب علیه السلام است.

خود انس گوید: من مایل نبودم چنین شود؛ یعنی علی
علیه السلام به‌عنوان دوست‌ترین خلائق نزد خداوند با

پیغمبر صلی الله علیه و آله همخوراک گردد، لذا پرسیدم: چه فرمایشی دارید؟

علی علیه السلام فرمود: می‌خواهم خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله برسم.

گفتم: پیغمبر صلی الله علیه و آله فعلاً سرگرم است، وقت دیگری تشریف بیاورید!

علی علیه السلام رفت، مرتبه دوم پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: خدایا! دوست‌ترین بندگان را بفرست تا با من همخوراک گردد.

طولی نکشید که مجدداً صدای در بلند شد و مانند دفعه قبل، انس مانع ورود حضرت شد!

مرتبه سوم باز پیغمبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و صدای در بلندتر شد به قسمی که خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید و دیگر انس جرأت نداشت

امامت، ص: ۷۶

مانند دفعات قبل رفتار کند و علی علیه السلام وارد شد.
رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: یا علی علیه
السلام! چطور شد دیر آمدی؟

عرض کرد: این بار سوّم است که آمده‌ام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به انس فرمود: چرا مانع
ورود علی علیه السلام شدی؟

انس راستش را گفت که: من خوش داشتم این فضیلت
برای بستگان خودم باشد و یکی از آنها با شما
همخوراک گردد». ۲۰

اخبار وارده در فضیلت ائمه هدی علیهم السلام در
کتابهای علامه مجلسی، چه کتابهای فارسی و عربی پر
است و برای وصایت علی و یازده فرزندانش کتاب
فارسی «کفایة الموحّدین» بسیار جالب و به عربی هم از
طریق عامّه کتاب «غایة المرام» می‌باشد.

۲۰ (۱) - بحار الأنوار: ۳۸ / ۳۵۰ / ح ۲.

آیه تطهیر فضیلتی دیگر در وصف اهل بیت علیهم السلام

در «آیه تطهیر» - که مکرر مورد بحث قرار گرفته است -
می‌فرماید:

«هر آینه خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان
ببرد و شما را پاک گرداند پاک کردنی».^{۲۱}

در سبب نزول آیه ذکر کرده‌اند که رسول خدا صلی
الله علیه و آله ردایی بر روی خود کشیده بود و حسن
و حسین و علی و زهرا علیهم السلام اذن گرفتند و با
پیغمبر در زیر عبا گرد آمدند، آنگاه جبرئیل این آیه
شریفه را آورد.

(۱) - بحار الأنوار: ۳۸ / ۳۵۰ / ح ۲.

(۲) - «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» احزاب: ۳۳.

^{۲۱} (۲) - «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» E احزاب: ۳۳.

این چند فضیلت برای نمونه بود که راستی فضیلت‌های بی شمار علی علیه السلام و اولاد طاهرینش از شماره فزون است و به تواتر به ما رسیده است، لذا برای اثبات امامت از نصّ خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و فضیلت‌های بی نظیری که برای ایشان است، می‌توان برگزیده خاص بودن ایشان را اثبات کرد.

مسلم بودن عصمت ائمه علیهم السلام

در بحث‌های قبل گفتیم که امام هم مانند پیغمبر باید معصوم باشد و عصمت امامان دوازده‌گانه شیعه از مسلمیات است و کسی نمی‌تواند خطا، گناه یا سهو و اشتباهی را از ایشان نشان دهد.

حتّی مشهورین از صحابه پیغمبر، سالها بت می‌پرستیدند، امّا علی علیه السلام نخستین مرد مسلمان ده ساله و بنا بر بعضی تواریخ، دوازده ساله بود که به پیغمبر ایمان آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روز دوشنبه مبعوث به رسالت شد و روز سه‌شنبه‌اش علی علیه السلام با او بیعت کرد.

در «ایمان» - که اساس دین و عصمت است - بر همه سابق بود و در عمل نیز چنین بود. از عدلش نمونه‌ای عرض کنم.

نمونه‌ای از عدالت علی علیه السلام

(امّ کلثوم و گرفتن گردن‌بند از بیت المال)

ایّام عید بود، زنها در این ایّام زیور آلات خودشان را می‌پوشند.

امامت، ص: ۷۸

امّ کلثوم دختر علی امیرالمؤمنین علیه السلام است. نزد خازن بیت المال فرستاد و گفت:

«اگر در بیت المال از طلا آلات و زیورها چیزی نزد تو هست مثلاً گردن‌بند و دست بندی هست به عنوان عاریه

و امانت برای من بفرست که ایام عید بپوشم و بعد پس بدهم».

دختر سلطان و خلیفه مسلمین است، لذا خازن فوراً اطاعت کرد و گردنبندی برایش فرستاد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه وارد شد. گردنبندی را بر سینه امّ کلثوم دید، پرسید: «این را از کجا آوردی؟»

عرض کرد: «مال بیت المال است».

حضرت اعتراض فرمود و خازن بیت المال را نیز تهدید کرد و آشکارا فرمود: «اگر نه به عنوان امانت و عاریه گرفته بود، دستش را قطع می کردم».

این است نمونه عدالت علی علیه السلام.

نمونه‌ای دیگر از عدالت علی علیه السلام (مقابله با زیاده خواهی عقیل)

نمونه دیگرش رفتار حضرت با برادرش عقیل است. برادر علی علیه السلام عقیل بن ابی طالب به خاطر این که حقوقش را آقا زیاد کند، از حضرت دعوت کرد و خوراک مختصری تهیه نمود و وضع خانه و معیشت تنگ خودش را به نظر حضرت رسانید و گفت:

«این حقوقی که از بیت المال می‌گیرم کم است و تکافوی

امامت، ص: ۷۹

مخارجم را نمی‌دهد».

حضرت فرمود: «معلوم می‌شود از خودت زیاد داری که میهمانی می‌کنی».

در همان مجلس، حضرت آهنی را در آتش گذاشت تا تفتیده شد. آنگاه نزدیکش آورد.

عقیل، وحشت زده خودش را عقب کشید و گفت: «برادر چه می‌کنی؟».

فرمود: «این آتشی است که مخلوقی آن را روشن کرده و من هم به بدن تو نزدیک کردم. تو از این آهن تفتیده ناراحت می شوی، چگونه من از آتش جهنم ناله نکنم؟ تو از آتش دنیا داد می زنی، آیا برادرت علی علیه السلام به آتش دوزخ بسوزد؟ هیچ فرقی میان تو و دیگران نیست.»

بالآخره عقیل تاب نیاورد و عاقبت به شام رفت و از پولهای هنگفت معاویه که می پرداخت، استفاده کرد.

آری، عصمت علی علیه السلام از عدلش پیدا است. علی است که طالب ملک و ریاست نیست، طلا و خاک نزد او یکسان است بلی مگر می شود فضایل علی علیه السلام را شماره کرد؟!

کتاب فضل تو را آب که تر کنی سر انگشت
بحر کافی نیست و صفحه بشماری

نمونه‌ای از اخلاص و تواضع فرمانروای بزرگ بشریت؛
علی علیه السلام

روزی آقا امیرالمؤمنین به زنی رسید که مشک آب را به
دوش

امامت، ص: ۸۰

گرفته و به زحمت حمل می کرد، فرمود:

«اجازه می دهی یاری ات کنم؟».

زن گفت: «احسان است».

حضرت مشک را برداشت و با او برد. در اثنای راه
احوالش را پرسید.

زن گفت: «شوهرم در جنگ در رکاب علی علیه السلام
کشته شد و چند بچه یتیم دارم و علی علیه السلام هم از
حال ما غافل است».

حضرت مشك را در خانه‌اش رسانید و رفت و مقداری
آرد و خرما برایش آورد و فرمود:

«یا من آرد را خمیر و تنور را آتش کنم و تو بچه‌ها را
نگهداری کن، یا من از بچه‌ها مواظبت می‌کنم، تو این
کارها را انجام بده».

زن گفت: «من از بچه‌ها بهتر می‌توانم مواظبت کنم،
شما نان پزید».

حضرت برخاست و تنور را آتش کرد، شعله آتش که از
دهانه تنور خارج شد، صورتش را نزدیک آورد و به
خودش خطاب کرد:

«یا علی! بچش حرارت آتش را تا مبادا از حال یتیمها
غافل شوی و با زمانی».

زن همسایه وارد شد. حضرت را در مطبخ دید و
شناخت. رفت به آن زن گفت:

امامت، ص: ۸۱

«وای بر تو! این علی امیر المؤمنین است».^{۷۲}

احسان علی علیه السلام به مریض و پاداش آن از سوی
خداوند

شنیده‌اید که وقتی فاطمه زهرا علیها السلام بیمار و
بستری شد، امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: «چه میل
داری؟».

زهرا علیها السلام چیزی نگفت. اصرار فرمود چرا چیزی
نمی‌گویی؟

گفت: «پدرم به من سفارش فرموده هیچ‌وقت از
شوهرت چیزی نخواه، شاید نتواند برآورده کند و
شرمنده شود».

علی علیه السلام او را قسم داد، زهرا علیها السلام گفت:
«حالا که قسم می‌دهی به انار مایل هستم».

^{۷۲} (۱) - بحارالأنوار: ۴۱ / ۵۲.

علی علیه السلام هم به دنبال انار رفت، اتفاقاً فصل فراوانی انار هم نبود، با زحمت دو دانه انار تهیه کرد.

هنگام بازگشت، گوشه‌ای مریضی افتاده بود. حضرت بر بالینش آمد. حالش را پرسید: چه میل داری؟

گفت: انار.

حالا علی علیه السلام چه کند؟ این مریض هم بنده خداست؛ با خود گفت یک دانه انار را به او می‌دهم و یک دانه هم برای زهرا علیها السلام.

یک دانه را به مریض داد خورد و باز اظهار میل کرد. علی چه کند؟ نخواست بر خلاف میل او رفتار کند، با خود گفت: این را هم به

(۱) - بحار الأنوار: ۴۱ / ۵۲.

امامت، ص: ۸۲

او می‌دهم، خدای زهرا هم کریم است.

با دست خالی به خانه بازگشت. از شکاف در نگاه کرد
ببیند زهرا در چه حال است، خواب است یا بیدار. دید
زهرا نشسته و طَبَق اناری هم جلو اوست. حضرت وارد
شد.

زهرا گفت: «این است اناری که فرستاده‌اید. یک نفر
درب در آمد و گفت: علی علیه السلام این را فرستاده
است.»^{۷۳}

سخنی دردآلود از فقیری خرابه نشین در وصف علی
علیه السلام

هنگامی که امام حسن و حسین علیهما السلام از دفن پدر
برگشتند، به خرابه‌ای رسیدند. صدای ناله‌ای بلند بود.
امام حسن علیه السلام از او احوال پرسید.

گفت: «مدتی است که این جا هستیم. یک نفر هر روز
می‌آمد و احوالم را می‌پرسید و به من احسان می‌کرد

^{۷۳} (۱) - احقاق الحق: ۱۸ / ۴۶ - ۴۷.

ولی نامش را به من نگفت، امروز سه روز است که نیامده است.»

حضرت مجتبی علیه السلام نشانه‌اش را پرسید، گفت: «وقتی ذکر می‌خواند، در و دیوار، سنگها و کلوخها با او ذکر می‌خواندند.»

امام حسن علیه السلام گریست و گفت: «او پدر ما علی علیه السلام بود که اینک از دفنش باز می‌گردیم.»

(۱) - احقاق الحق: ۱۸ / ۴۶ - ۴۷.

امامت، ص: ۸۳

معجزات امامان معصوم علیهم السلام

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».^{۷۴}

گفتیم طریق اثبات امامت امامان دوازده گانه علی بن ابی طالب تا حجة بن الحسن علیهم السلام از سه راه است:

نخست، نصّ و تصریح به مطلب است در قرآن یا سنت که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور متواتر از شیعه و سنی روایت شده باشد.

همان طور که گفته شد، مکرر از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود:

«خلفای من دوازده نفر و همگی از قریش هستند».^{۷۵}

و اسامی آنان را نیز ذکر فرموده است.

راه دوم برای اثبات امامت، اعجاز است. کسی که ادعای امامت می کند، بر طبق ادعایش باید معجزه

^{۷۴} (۱) - مائده: ۵۵.

^{۷۵} (۲) - بحار الأنوار: ۳۶ / ۲۳۴ - ۲۳۵.

داشته باشد، همان طور که پیغمبر باید معجزه داشته باشد تا ادّعی او ثابت شود.

(۱) - مائده: ۵۵.

(۲) - بحار الأنوار: ۳۶ / ۲۳۴ - ۲۳۵.

امامت، ص: ۸۴

شکی نیست که علی و فرزندان او، ادّعی امامت کردند و از آنها معجزات بسیار زیادی نیز آشکار گردید به قسمی که علمای عامّه کتابهای مستقلّی در این زمینه نوشته‌اند؛ نظیر محمد بن طلحه شافعی، ابن جوزی، ابن صباغ مالکی و غیر ایشان.

طریق سوم نیز افضلیت است که امام باید بر مأموم فضیلت داشته باشد. نمی‌شود از زیر دستش کمی داشته باشد لذا ائمّه باید افضل خلائق باشند.

این خلاصه سه طریق برای اثبات امامان است، هر چند
برای شرح و بسط کافی، مجال نیست ولی:

آب دریا را اگر نتوان هم به قدر تشنگی باید
کشید چشید

کتاب فضل تو را آب که تر کنی سر انگشت
بحر کافی نیست و صفحه بشماری

لذا به مقداری که وقت اجازه می دهد از نصوص رسیده
از قرآن مجید و سنت پیغمبر از طریق عامّه مطالبی را
عرض می کنم.

خاتم بخشی علی علیه السلام در حال رکوع

از آن جمله «آیه ولایت» است که می فرماید:

«هر آینه تنها ولی و سرپرست شما خداوند است و فرستاده‌اش و کسانی که ایمان آوردند؛ همان کسانی که نماز برپا داشته و در حال

امامت، ص: ۸۵

رکوع، زکات می‌دهند».^{۷۶}

به اتفاق شیعه و سنی، این آیه در شأن علی علیه السلام است. در وقتی که حضرت سرگرم نماز خواندن است، فقیری به مسجد در می‌آید و اظهار فقر می‌کند، ولی کسی به او چیزی نمی‌دهد.

علی علیه السلام سرگرم نماز است، در حال رکوع انگشت مبارکش را رو به سائل گرفت و اشاره کرد که انگشتر را در آورد.

^{۷۶} (۱) - «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» E\ مانده: ۵۵.

خداوند این آیه را در شأنش فرستاد و مفسرین عامّه نیز نقل کرده‌اند که این آیه از خصایص علی علیه السلام است.

تعليق حکم بر وصف بليغ تر از صراحت در اسم

تعليق حکم بر وصف به اصطلاح، ابلغ است از تصريح و شرح آن به زبان ساده این است که اگر به‌طور اشاره ولی کامل درباره موضوعی سخن بگویند، رساتر است از این که نامش را به صراحت ببرند. به‌جای این که اسمش را بگویند، خصوصياتی که دارد کاملاً معرفی می‌نمایند.

در این آیه شریفه خداوند صفات علی علیه السلام را یکی پس از دیگری بر می‌شمارد تا منحصر در شخص او می‌گردد و این طرز صحبت کردن خیلی رساتر است تا می‌فرمود: ولی و سرپرست شما خدا و رسولش و علی علیه السلام است.

(۱) - «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» مائده: ۵۵.

امامت، ص: ۸۶

آیه تبلیغ در شأن علی علیه السلام

از جمله آیات وارده در شأن علی علیه السلام آیه تبلیغ است:

«ای پیغمبر! آنچه به تو فرو فرستاده شده است از طرف پروردگارت برسان، پس اگر نرساندی، رسالتش را نرسانده‌ای و خداوند تو را از آسیب مردمان ننگه می‌دارد».^{۷۷}

بسیاری از مفسرین عامه تصریح کرده‌اند که این آیه در «غدیر خم» نازل گردید و مضمونش این است که: ای پیغمبر گرامی! ولایت علی علیه السلام را به خلق برسان،

^{۷۷} (۱) - «يَأْتِيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» E مائده: ۶۷.

اگر نرساندی، مثل این است که هیچ کاری نکرده‌ای و رسالت حق را نرسانده‌ای.

چقدر مسأله ولایت علی علیه السلام مهم است که این‌گونه در نرساندنش تهدید می‌فرماید.

خشم حارث بن نعمان از ولایت و جانشینی علی علیه السلام و فرجام سیاه او

آیات نخستین سوره معارج به تفسیر بسیاری از علمای سنی خصوصاً ثعلبی، در «غدیر خم» نازل گردیده و مضمونش این است که:

«سائلی عذاب‌واقع شونده‌ای را خواست و برای کافران جلوگیری از آن نیست».^{۷۸}

(۱) - «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ

^{۷۸} (۲) - «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» E\ معارج: ۱ - ۲.

تَفَعَّلَ فَمَا بَلَغَتْ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ...» مائده: ۶۷

(۲) - «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»
معارج: ۱ - ۲.

امامت، ص: ۸۷

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم علی علیه السلام را رسماً به عنوان ولیّ مسلمین معرفی فرمود، «حارث بن نعمان» خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

«گفتی ایمان بیاورید، قبول کردیم، گفتی نماز بخوانید، پذیرفتیم، گفتی روزه بگیرید، گرفتیم، جهاد کنید، انجام دادیم، حج بروید، رفتیم، این کار آخری چه بود که علی علیه السلام را بر ما مسلط گردانیدی؟ آیا از طرف خودت بود، یا از طرف خداوند؟!».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پناه بر خدا! که من از خودم این کار را کرده باشم بلکه دستور الهی است.»

این بدبخت، سر به آسمان بلند کرد و گفت:

«خداوندا! اگر این مطلب، حق و درست است و از جانب تو می باشد، پس سنگی از آسمان بر ما فرو فرست، یا عذاب دردناکی را برای ما بیاور!^{۷۹} (خدایا! اگر این جریان از طرف تو است، عذابی بفرست و مرا هلاک گردان که من طاقت دیدن آن را ندارم!)».

وای از حسد و کینه! چگونه دشمنی علی علیه السلام در دلش جا کرده که حاضر است از رنج دیدن خلافت علی علیه السلام بمیرد.

دعای مستجابی بود، فوراً سنگی از آسمان آمد و بر سرش خورد و از پایش خارج شد و به جهنم واصل گردید.

^{۷۹} (۱) - «... اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» E\ انفال: ۳۲.

(۱) - «... اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» انفال: ۳۲.

امامت، ص: ۸۸

این آیات شریف نازل گردید که:

«درخواست عذاب کرد سائلی به عذاب واقع شونده، برای کافران، پیشگیری از آن نیست...».

صراط مستقیم، یا راه علی علیه السلام

از جمله آیاتی که در شأن علی علیه السلام است، «صراط مستقیم» است.

عده‌ای از مفسرین عامه تصریح کرده‌اند که صراط مستقیم در قرآن مجید، صراط علی بن ابی طالب علیه السلام است.

در آیه: «**اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**» در سوره حمد، فراء-
که یکی از قرّای قرآن و مفسرین بزرگ عامّه است-
می‌نویسد؛ یعنی:

«صراط علیّ بن ابی طالب علیه السلام و ذریّه‌اش».

در آیه شریفه سوره حجر:

«**قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ**».

«گفت: این راه علی، مستقیم است».

پس از آن که شیطان به آدم سجده نکرد و رانده درگاه
الهی شد، گفت: خدایا! چون بشر باعث رانده شدنم
شده؛ همه آنها جز بندگان خالصت را گمراه خواهم
نمود.^{۸۰}

خداوند در پاسخش می‌فرماید: «این راه علی، مستقیم
است».

۸۰ (۱) -i « قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ * قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ » E\ حجر: ۳۹ - ۴۱.

(۱) - «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ
وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ* قَالَ
هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» حجر: ۳۹ - ۴۱.

امامت، ص: ۸۹

قرائتی رسیده که صراط، علی علیه السلام است، اما در
قرآنهایی که متداول است، بر لام و یاء فتحه گذاشته‌اند
و «عَلَىَّ»؛ یعنی بر من خوانده می‌شود، این راه بر من
مستقیم است.

چون دستور ائمه علیهم السلام است که به قرائتهای
متداول خوانده شود لذا این قرائت هم درست است و
برای اطلاعاتان عرض کردم.

راهی که شیطان از آن به‌دور است و گمراه کردن در
آن نیست؛ راه علی بن ابی طالب علیه السلام است.

علی علیه السلام مطیع قرآن و وحی آسمانی

«... وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ».^{۸۱}

گوش فراگیر قرآن و وحی آسمانی، علی علیه السلام است.

«و آیا کسی که بر روشنایی از طرف پروردگارش بود و از دنبالش گواهی از خودش هست [و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد، همچون کسی است که چنین نباشد؟)]».^{۸۲}

«گواه» در آیه شریفه، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

اولی الامر در آیه شریفه همان ائمه علیهم السلام هستند
در آیه شریفه: «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول

(۱) - حاقه: ۱۲.

^{۸۱} (۱) - حاقه: ۱۲.

^{۸۲} (۲) - «أَقْمَنَ كَأَنَّ عَلِيَّ بَيْتَهُ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» E\هود: ۱۷.

(۲) - «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ...»
هود: ۱۷.

امامت، ص: ۹۰

و صاحبان امر از خودتان را»^{۸۳}؛ یعنی صاحبان حکم را اطاعت کنید که در امر و نهی اذن دارند.

«اولی الامر» چه کسانی هستند که اطاعتشان در ردیف اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است؟!!

حدیث زیاد است فقط حدیثی را که شیخ ابوالفتوح رازی دعوی تواترش را کرده است نقل می‌کنم:

حموینی از علمای سنی روایت کرده که پس از نزول این آیه شریفه، جابر برخاست و عرض کرد:

«یا رسول الله صلی الله علیه و آله! خدای را شناختیم و رسول را نیز شناختیم، اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعتشان را خداوند واجب فرموده است؟!».

^{۸۳} (۱) «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» E\نساء: ۵۹.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ایشان جانشینان پس از من هستند؛ نخستین آنها برادرم و وصی ام علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن و سپس حسین و پس از او علی بن الحسین تا حجّه ابن الحسن علیهم السلام».^{۸۴}

پیغمبر صلی الله علیه و آله دوازده نفر را به نامها و خصوصیاتشان تصریح فرمود.

بنابر این، «اولی الامر» را پیغمبر معرفی فرموده است نه این که هر کس به زور مسلط شد اولی الامر شود.

(۱) - «... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» نساء: ۵۹.

(۲) - تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱ / ۷۸۶.

امامت، ص: ۹۱

^{۸۴} (۲) - تفسیر ابوالفتوح رازی: ۱ / ۷۸۶.

اگر پادشاهی گفت شراب خوردن مانعی ندارد، آیا اطاعتش واجب است؟ هر سلطان یا رئیسی چه حکمهای ناحقی که می‌کند و چه مالهایی را که به تارج می‌دهند و چه خونهای مظلومی که می‌ریزند. آیا این احکام برخلاف حکم خدا را باید اطاعت کرد؟ و آیا خداوند اجرای دستورات چنین اشخاصی را واجب فرموده؟ این که تناقض است. آیا شخص اطاعت حکم خدا را بکند و دست از پا خطا نکند، یا اطاعت حاکم را که بر خلاف حکم خداوند دستور می‌دهد؟

این که برخلاف عقل است که از چنین ستمگرانی اطاعت کنند، پس «اولی الامر» باید کسانی باشند که حکمشان حکم خدا باشد و ایشان همان اوصیای دوازده گانه‌ای هستند که پیغمبر صلی الله علیه و آله معرفی فرمود.

شرح این آیات را سیدمرتضی در کتاب شافی ذکر فرموده و کتابهای «کفایة الموحّدین» و همچنین در

«حقّ الیقین» و سایر تألیفات مرحوم مجلسی نیز ذکر فرموده است.

«أَنْفُسَنَا» تعبیری لطیف در قرآن از امام علی علیه السلام

خداوند نام «آل محمد صلی الله علیه و آله» را در قرآن مجید به عظیم‌ترین اسامی و شریف‌ترین اوصاف برده است به طوری که بر کسی مخفی نماند.

گاهی چون آیه مباحله از علی علیه السلام تعبیر به «أَنْفُسَنَا» می‌فرماید، علی علیه السلام؛ یعنی خود محمد صلی الله علیه و آله، آری:

امامت، ص: ۹۲

«روان پاک ختم المرسلینم».

تعبیری از این رساتر و محترمانه‌تر نیست که علی علیه السلام جان محمد صلی الله علیه و آله و روح و روان محمد صلی الله علیه و آله است، این تعبیر، از تصریح به نام، رساتر است.

«أَبْنَاءَنَا» تعبیری لطیف در قرآن از امام حسن و حسین علیهما السلام

اگر اسم امام حسن و حسین علیهما السلام را صریحاً در قرآن مجید می‌برد، ممکن بود آن را تأویل ببرند و مثلاً حسن وصفی بگیرند، یا حُسْن (به ضم حاء) بخوانند همان‌طور که «علی» را در سوره حجر، عَلَی (به فتح لام و تشدید یاء) خواندند، لذا با تعبیری که نسبت به امام حسن و حسین علیهما السلام فرمود، بهتر از تصریح به نام ایشان است. در همین آیه مباحثه «أَبْنَاءَنَا» فرمود؛ یعنی حسن و حسین پسران رسول خدایند.

یا تجلیلی که از ایشان در سوره «هَلْ أتی» فرمود، به واسطه این که وفای به نذر کردند و در سه شب متوالی، نان خودشان را به مسکین، یتیم و اسیر دادند و با آب افطار نمودند و خداوند از این کارشان تجلیل فوق العاده‌ای در این سوره شریف کرد.^{۸۵}

^{۸۵} (۱) - شرح مطالب این سوره در کتاب شریف «زندگانی حضرت زهرا علیها السلام» از بیانات مؤلف شهید، مشروحاً آمده است.

(۱) - شرح مطالب این سوره در کتاب شریف «زندگانی حضرت زهرا علیها السلام» از بیانات مؤلف شهید، مشروحاً آمده است.

امامت، ص: ۹۳

دوستی با اهل بیت علیهم السلام از مهمترین واجبات الهی

«... قُلْ لَأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا أَنَّمَا أُنقِذْتُ مِنَ الْيَمِّ وَنَمَّ يَتَّقِرْفُ حَسَنَةً نَّزِدُ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...»^{۸۶}

دوستی اهل بیت علیهم السلام از مهمترین واجبات الهی است که از ضروریات دین مقدس اسلام و صریح قرآن

^{۸۶} (۱) - شوری: ۲۳.

مجید و مورد اتفاق جمیع فرقه‌های اسلامی جز نواصب
می‌باشد.

اخبار متواتری نیز در این مورد رسیده و مخصوصاً در
ضمن تفسیر آیه مودّت از بزرگان عامّه نقل شده است.

زمخشری در تفسیر کشاف و فخر رازی در تفسیر کبیر و
در سایر کتابها چون تفسیر روح البیان و تفسیر ثعلبی و
غیره نقل کرده‌اند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله
سؤال کردند «ذوی القربی» چه کسانی هستند؟

فرمود: «علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام».^{۸۷}

(۱) - شوری: ۲۳.

(۲) - تفسیر کشاف: ۴ / ۲۱۹ - ۲۲۰؛ تفسیر فخر رازی: ۲۷ /
۱۶۶.

امامت، ص: ۹۴

^{۸۷} (۲) - تفسیر کشاف: ۴ / ۲۱۹ - ۲۲۰؛ تفسیر فخر رازی: ۲۷ / ۱۶۶.

فخر رازی می نویسد: «مورد اتفاق همه اصحاب است که پیغمبر ایشان را **ذوی القربی** معرفی فرموده؛ یعنی همان کسانی که دوستیشان مزد رسالت است. ایشانند اولیای خدا و معدنهای علم و محل هبوط ملائکه، خداوند آنان را برگزید و دوستی شان را واجب فرمود.»

دوستی با علی علیه السلام نشانه ایمان و دشمنی با او کفر است

در بحار الأنوار «باب فی ان حبّ علی ایمان و بغضه کفر» روایات مفصّلی حدود پنجاه برگ ذکر کرده، با اسنادی که از طریق عامّه رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

«دوستی علی علیه السلام ایمان و دشمنی اش کفر است».^{۸۸}

^{۸۸} (۱) - یا علی! حبک ایمان و بغضک کفر (بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۶۳).

«یا علی علیه السلام! دوست نمی‌دارد تو را جز مؤمن و دشمن نمی‌دارد تو را جز کافر یا منافق».^{۸۹}

این قسم روایات را بیشتر از طریق عامّه نقل نموده است.

لزوم ذکر آل محمد در صلوات تشهّد

بیشتر فرقه‌های اسلامی ذکر «آل محمد» را در صلوات تشهّد، لازم می‌دانند. مخصوصاً فتوای شافعی بر این است که اگر کسی عمداً صلوات بر «آل» را در تشهّد نماز ترک کند نمازش باطل است.

مالکی‌ها قایل به استحباب آن شده‌اند.

(۱) - یا علی! حبّک ایمان و بغضک کفر (بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۶۳).

(۲) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۵۱.

امامت، ص: ۹۵

^{۸۹} (۲) - بحار الأنوار: ۳۹ / ۲۵۱.

غرض آن است که «آل محمد» با محمدند و میان ایشان با پیغمبر جدایی نیست؛ حتی نهی شده که در صلوات «علی» فاصله بیفتد:

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ عَلٰى آلِ مُحَمَّدٍ، بلکه بگویند:

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مهر دگران را یله کن

بلی منظور دوستی محمد و آل بود که باید در دل جای بگیرد.

آثار عظیم محبت اهل بیت علیهم السلام- که قبلاً مشروحاً عرض شد- وقتی است که دوستی در دل جایگزین شود؛ جوری شود که کم نشود و از بین نرود تا بشود **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** همراه خود به گور ببریم.

اگر در دل، حبّ ملک و زن و طلا و ریاست؛ جاه و شهرت و دیگر محبت‌های جزئی باشد، دیگر کجا جایی

برای دوستی علی علیه السلام می ماند؟ این دل خراب شده، دیگر کجا جای میهمان عزیز است؟

لزوم محبت علی علیه السلام به زبان و دل

مطلبی مسلم است که کثرت شرکا موجب قلت سهام است؛ یعنی وقتی شریکها زیاد شدند، سهمها کم می شود؛ مثلاً اگر اتاق ده متری را بین دو نفر قسمت کنند، سهم هر کدام پنج متر می شود، اما اگر میان صد نفر قسمت کنند، مقداری بسیار جزئی نصیب هر یک می شود که قابل ذکر و اعتنا نیست.

امامت، ص: ۹۶

دلهای خراب به چند جهت مایل است، چقدر محبتهای جزئی آنرا فرا گرفته؟ چقدرش برای دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله می ماند؟ گاه می شود که دوستی ایشان بر سر زبان و در دل دوستی چیزهای دیگر است.

کسی که دوستی علی علیه السلام را بر «زبان» دارد،
ثلث ایمان را داراست و کسی که به «دل» دارد، دو
ثلث ایمان را داراست و کسی که به «زبان و دل»
داراست، تمام ایمان را داراست. مضمون روایت شریفه
چنین است.

داستان شگفت‌انگیز ابن ملجم؛ قاتل علی علیه السلام

حکایت «ابن ملجم مرادی» باعث عبرت است. محبت
زبانی و قلبی از این داستان به خوبی واضح می‌شود.

حکایتش مفصل است و علامه مجلسی در بحار الأنوار
مشروحش را بیان فرموده است. بنده همان قسمت را که
شاهد عرض هست، عنوان می‌کنم:

پس از آن که حکومت ظاهری به علی علیه السلام رسید،
حضرت نامه‌ای به «حبیب» عامل یمن نوشتند و در آن
امر به عدل و انصاف به رعیت نموده و در خاتمه از او
خواستند که ده نفر از افراد مورد وثوق را برای
منظوری که داشتند بفرستد.

نامه حضرت که به عامل یمن رسید، از میان افراد شایسته، صد نفر را انتخاب و از میان آنان نیز ده نفر را برگزید. از میان این ده نفر ابن

امامت، ص: ۹۷

ملجم مرادی است. به حسب ظاهر، منتخب انتخاب شده‌هاست.

وقتی هم که خدمت حضرت رسیدند، سخنگوی آنها بود در فصاحت و بلاغت، همچنین در شجاعت نمونه است.

گفتگوی علی علیه السلام با ابن ملجم مرادی

از جمله سخنانش در نخستین شرفیابی خدمت حضرت این بود:

«ما افتخار داریم شما فرمانی به ما کنی و ما خدمتگزاری
نماییم شمشیرهای ما برای از بین بردن دشمنان شما
آماده است.»

حضرت او را نزدیک طلبید و فرمود: «اسمت چیست؟».

گفت: «عبدالرحمن».

فرمود: «اسم پدرت چیست؟».

گفت: «ملجم».

از قبیله اش پرسید.

گفت: «مراد».

آنگاه سه مرتبه پرسید:

«انت المرادی».

گفت: «آری».

حضرت آیه: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را خواند.

حضرت فرمود: «دایه ات یهودیه بود؟».

گفت: «آری، کسی که به من شیر می داد، یهودیه بود».

حضرت فرمود: «هنگامی که گریه می‌کردی، دایه‌ات می‌گفت: ای

امامت، ص: ۹۸

بدتر از پی‌کننده ناقه صالح؟!». «.

گفت: «آری».

حضرت ساکت شد و دستور داد از آنان پذیرایی نمایند. ابن‌ملجم بیمار شد، حضرت خودش پرستاری‌اش کرد تا خوب شد و گفت: «من از خدمت شما نمی‌روم».

حضرت فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».

پرسید: «چرا آیه استرجاع خواندید؟».

فرمود: «قاتل من تو هستی».

ابن‌ملجم خیلی تعجب کرد. او خیال می‌کرد دوست علی‌علیه‌السلام است، اما خبر نداشت که دوست

شهوات است، هنگامی که امتحان پیش بیاید، معلوم می‌شود، آیا دین را دوست می‌دارد یا دنیا را.

در محبت هر که وی صد هزاران امتحان
دعوی کند بروی زنند

روزی نمی‌گذرد که اسباب امتحان پیش نیاید تا معلوم شود علاقه به چیست؟

ابن ملجم بر سر خودش زد و گفت: «الآن مرا بکش که چنین مطلبی پیش نیاید».

حضرت فرمود: «فعلاً تو کاری نکرده‌ای، چگونه قصاص قبل از جنایت کنم؟».

جنگ صفین پیش آمد، در رکاب علی علیه السلام بود و در جنگ نهران نیز با علی علیه السلام بود، هنوز گندش در نیامده بود.

امامت، ص: ۹۹

خبر پیروزی علی علیه السلام به مردم کوفه توسط ابن
ملجم

عرض کرد: «اجازه می‌دهید من از پیش بروم و مژده
مقدم شما را بدهم که پیروز مندانه می‌آید».

حضرت فرمود: «چه غرضی داری؟».

عرض کرد: «

ابتغاء مرضات الله

، می‌خواهم خدا از من راضی شود که مردم را خشنود
کنم علی علیه السلام پیروز می‌آید».

حضرت اجازه‌اش داد. پرچمی به دست گرفته به کوفه
وارد شد، صدای

«البشاره - البشاره»

را بلند کرد که علی فتح کرده است.

دگرگون شدن ابن ملجم با دیدن قظامه

نزدیکیهای قصر «قطامه» رسید، زنی زیبا با ثروتی زیاد و شهرتی فراوان در کمینش بود.

ابن ملجم دوست علی علیه السلام نبود، دوست شهوتش بود. این جا مسأله روشن می‌شود.

از در قصر قطامه گذشت. برادر و پدر قطامه در این جنگ به دست لشکر علی علیه السلام کشته شده‌اند و دشمنی سختی با آقا دارد.

وقتی قطامه شنید که ابن ملجم خبر فتح آورده است، گفت: «او را بطلبید تا از پدر و برادرم از او احوال بپرسم».

ابن ملجم را آوردند، پذیرایی کردند، احترام نمودند، خود قطامه آمد با همان نظر اول، بیچاره و بدبخت ابن ملجم دلش را

امامت، ص: ۱۰۰

به او داد، ایمانش را باخت.

قطامه از پدر و برادرش پرسید که: «آیا آنها را می‌شناختی؟».

گفت: «آری، کشته شده‌اند».

قطامه به گریه افتاد و ابن ملجم نیز از این گفته پشیمان شد.

قطامه برخاست، رفت آرایش شدیدتری کرد و برگشت و با ابن ملجم به معاشقه سرگرم شد.

مهریه سنگین و دهشتناک قطامه

آری، این‌جا امتحان سخت و سرنوشت ساز شروع می‌شود تا معلوم شود در دل، محبت کی جا دارد، علی علیه السلام یا شهوت؟!!

نه هر کس کو مسلمان
شد توان گفتش که
سلمان شد

کز اول بایدهش سلمان
شد وانگه مسلمان شد

آری، نخست خالی شدن دل از دوستی دیگران لازم است تا بتواند به دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله مزین گردد. تا کار به جایی رسید که ابن ملجم بی اختیار شد و خواست به او دست درازی کند.

قطامه گفت: «اگر مرا می‌خواهی، مهر من سنگین است.»

گفت: «هر چه باشد، قبول دارم.»

قطامه گفت: «زیاد است، مقداری وجه نقد، مشک، عنبر و...»

گفت: «دیگر چه؟»

گفت: «سنگین است» و برخاست و رفت.

امامت، ص: ۱۰۱

باز هم خودش را آراست و به وضعیت دیگری برگشت و عبدالرحمن را عاجز کرد، پرسید: «دیگر چیست؟»

آن وقت گفت: «کشتن علی!».

آری، مهر زن فاحشه‌ای، خون علی علیه السلام باشد به راستی که اف بر این دنیا، چقدر پست است.

عبدالرحمن یگه خورد و گفت: «مشکل است باشد تا فکرش را بکنم».

به یمن رفتن ابن ملجم جهت اخذ ارث و میراث پدر و
عمو

صبح قاصدی از یمن آمده به او خبر داد که پدر و عمویت مرده‌اند و وارث آنها تو هستی. اموالشان را نگهداشته‌اند تا بیایی.

خوشحال شد که مالها را می‌گیرد و به پای قظامه می‌ریزد، لذا نزد حضرت آمد و گفت:

«پدر و عمویم در یمن مرده‌اند و می‌خواهم بروم، سفارشی برای من به عامل یمن بنویسید تا در جمع آوری میراث کمکم کند».

حضرت هم سفارشش را نوشت. آری:

دوستان را کجا کنی تو که با دشمنان نظر
محروم داری

عبدالرحمن سفارشنامه حضرت را برداشت و رو به یمن رفت.

در اثنا راه در بیابان اوایل شب است، دید شعله آتش و دودی برخاست، فریادهایی هم بلند شد که قاتل اسدالله آمد.

امامت، ص: ۱۰۲

او لرزید و ترسید، حس کرد این صدا از اجنه باشد، بلی از مؤمنین جن، طایفه‌ای که با علی علیه السلام دوستی داشتند، سنگبارانش کردند به قسمی که نتوانست در آن جا بماند و استراحت نماید، از آن جا فرار کرد.

به هر جور بود، خودش را به یمن رسانید، نامه را به عامل یمن داد، او نامه را بوسید و بر دیده نهاد و در اسرع وقت کارش را تمام کرد.

اموال را برداشت و خوشوقت از این که با قظامه به عیش و نوش می‌پردازد، حرکت کرد.

در اثنای راه، دزدان جلوش را گرفتند و جز مرکب و لباسش همه اموالش را بردند. خودش را به قافله‌ای رسانید و آنها از او پذیرایی کردند.

با اهل قافله مانوس شد و این جا بود که دو نفر دیگر نیز در این قافله با او همفکر در آمدند و تصمیم خود را بر کشتن سه نفری که سبب اختلافات میان مسلمین هستند، گرفتند. آن دو نفر مأمور کشتن معاویه و عمر و عاص و ابن ملجم مأمور کشتن علی علیه السلام شد.

به خانه قظامه آمد، پیاله‌ای هم زد، شراب امّ المفاسد با آواز نوازندگان، آن بدبخت را از خود کاملاً بی خود

کرد. برای قظامه به التماس افتاد، اما آن نانجیب گفت:
«تا کار علی را یکسره نکنی، نمی‌شود».

عبدالرحمن گفت: «همین حالا می‌روم و او را
می‌کشم».

امامت، ص: ۱۰۳

بدبخت سرش گرم شده و آتش شهوت سراپای او را
فراگرفته، به خیالش کشتن علی علیه السلام آسان است.

قظامه گفت: «این طور نمی‌شود». شمشیرش را گرفت و
هزار درهم داد، آن را صیقل زدند تا فوراً اثر کند و
کاملاً برنده باشد. به آن هم اکتفا نکرد، هزار درهم داد
تا زهر آلودش کنند که بر فرض اگر شمشیر کارگر نشد،
سم اثر خودش را بکند.

همکاری اشعث بن قیس با ابن ملجم در قتل علی علیه
السلام

از جمله کسانی که در قتل علی علیه السلام با ابن ملجم همکاری کردند، «اشعث بن قیس» بود. این همان نامردی است که دخترش «جعه» در قتل امام حسن علیه السلام به معاویه و پسرش محمد نیز با ابن زیاد در قتل حسین علیه السلام کمک کرد.

سخن به درازا کشید و راستی داستان عبدالرحمن بن ملجم برای مدعیان دوستی علی علیه السلام عبرت است. باید وزنی روی خودمان بگذاریم مبادا دوستی چیزهای دیگر بیشتر از دوستی علی علیه السلام باشد.

خداوندا! خودت ما را در دوستی علی علیه السلام خالص و ثابت قدم بدار.

امامت، ص: ۱۰۴

و جوب پرهیزگاری و همراه بودن با صادقین

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ».^{۹۰}

از جمله راههای اثبات امامت ائمه عليهم السلام در آیات قرآن و اخبار پیغمبر است که امر به تبعیت ایشان شده است. برای نمونه به یک آیه از قرآن و یک روایت از سنت اشاره می‌کنیم:

قرآن مجید می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! از مخالفت با خداوند بترسید و با راستگویان باشید».

بدیهی است که معنای «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ با راستگویان باشید، معیت جسمانی نیست، یعنی نه این که خانه و زندگی‌تان را رها کنید و شبانه روز با «صادقین» باشید، یقیناً منظور این نیست، پس مراد معیت معنوی است؛ یعنی در عمل، مستمراً در حرکات و سکانات، در افعال و اقوال‌تان ببینید روش «صادقین» چیست؟ بر طبق وضع آنها عمل کنید.

^{۹۰} (۱) - توبه: ۱۱۹.

(۱) - توبه: ۱۱۹.

امامت، ص: ۱۰۵

به تعبیر دیگر، حقیقت معیت معنوی، تبعیت است. چیزی که مهم است شناختن صادقین در این آیه است که به چه افرادی اطلاق می‌شود و مراد از «صادقین» چه کسانی هستند.

صادق مطلق یا صادق نسبی؟

در این آیه، «صادق مطلق» مراد است، نه صادق نسبی. شرح مطلب آن که ممکن است کسی با مردم صادق باشد، ولی با خدا صادق نباشد، این شخص صادق است نسبت به مردم نه خدا، یا ممکن است برعکس باشد.

اما کسی که در جمیع حالاتش در شبانه روز اهل صدق باشد، چه با خدا و چه با خلق؛ چه در خلوت و چه در جلوت، خیلی مهم است و این، منحصر در معصوم است

که به هیچ وجه از صراط حق، منحرف نشود، با خدا و خلق، راست بگوید.

«صادق مطلق» کسی است که اصلاً هوای نفس نداشته باشد و ایشان دودمان طاهر آل محمدند. تاریخ را مطالعه کنید، آیا نمونه‌ای برای امام علی، یا امام حسن، یا امام حسین علیهم السلام سراغ دارید؟

به فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله: «صدیق [اکبر] این امت، علی علیه السلام است».^{۹۱}

امام فخر رازی در تفسیر کبیرش این حدیث را از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

(۱) - غایة المرام: ۵۰۵.

امامت، ص: ۱۰۶

^{۹۱} (۱) - غایة المرام: ۵۰۵.

«صدیقون سه نفرند، دو نفر از اّمتهای پیشین و یکی هم از اّمّت من و او علیّ بن ابی طالب علیه السلام است».^{۹۲}

اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات

از سنّت نیز روایتی درباره تبعیت از اهل بیت علیهم السلام نقل کنم.

حدیثی که بین شیعه و سنی مسلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مثل اهل بیت من مانند کشتی نوح است، هر کس در آن سوار شد، رستگار گردید و هر کس از آن کناره گرفت، غرق گردید (یا هلاک شد)».^{۹۳}

نجات بشر، در پیروی از خدا و عترت است

همچنین به اتفاق فریقین فرمود:

^{۹۲} (۱) - حصال: ۱۸۲.

^{۹۳} (۲) - مثل اهل بیّتی کسفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق (أو هلك) (الغدیر: ۲ / ۳۰۱؛ بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۰۵).

«ای مردم! من در میان شما دو چیز گرانبها از خود بجای می‌گذارم کتاب خدا و عترتم، مادامی که به این دو چسبیده‌اید، هرگز گمراه نمی‌گردید.»^{۹۴}

حتّی در بعضی از مدارک در دنباله روایت چنین رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو انگشت ابهام را نزدیک هم گذاشت و فرمود:

(۱) - خصال: ۱۸۲.

(۲) - مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق (أو هلك) (الغدیر: ۲ / ۳۰۱؛ بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۰۵).

(۳) - الغدیر: ۱ / ۱۷۶.

امامت، ص: ۱۰۷

«کها تین»^{۹۵}؛

^{۹۴} (۳) - الغدیر: ۱ / ۱۷۶.

^{۹۵} (۱) - بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۱۰ / ح ۱۵.

مانند این دو؛ یعنی کتاب خدا و عترت من به یک اندازه‌اند، نه مانند دو انگشت ابهام و سبّابه که انگشت سبّابه از انگشت ابهام، کمی زیادتر دارد.

قرآن و عترت محمد صلی الله علیه و آله تفاوتی ندارند، ایشانند معنا و حقیقت قرآن و بیان کننده و شارح آن.

ائمه معصومین علیهم السلام مصادیق صادقین

از پیغمبر صلی الله علیه و آله در این آیه شریفه پرسیدند که:

«صادقین چه کسانی هستند؟».

فرمود: «علی، حسن، حسین تا مهدی علیهم السلام، این دوازده نفر صادقین هستند».

یعنی همان کسانی که خداوند تبعیت آنان را واجب فرموده، به این بیان که با صادقین باشید و از پیروی کردن ایشان، به بودن با آنها تعبیر فرموده است.

فرمان خداوند مبنی بر تمسک بر جبل الگو و پرهیز از
تفرقه

از جمله آیاتی که در تبعیت از اهل بیت علیهم السلام
رسیده، این آیه است:

«به ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و پراکنده
نشوید».^{۹۶}

جبل الله؛

یعنی وسیله‌ای که خدا در میان مردمان قرار داده تا به
او

(۱) - بحار الأنوار: ۲۳ / ۱۱۰ / ح ۱۵.

(۲) - «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» آل
عمران: ۱۰۳.

امامت، ص: ۱۰۸

^{۹۶} (۲) - «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» آل عمران: ۱۰۳.

متمسک شوند و نجات یابند که آنان علی علیه السلام و
یازده فرزندانش می باشند.

در زیارتش می خوانید:

«السلام علی حبل الله المتین».

«سلام بر تو ای ریسمان محکم الهی!».

آوردن معجزه راهی برای اثبات امامت

از راههای اثبات امامت، آوردن معجزه است؛ مانند
نبوت؛ یعنی همان طوری که اگر کسی ادّعی پیغمبری
می کرد، از او معجزه می خواستند تا گواه بر صحت
ادّعایش باشد، همین طور هم مدّعی امامت باید معجزه
داشته باشد.

شکی نیست که حضرات امیرالمؤمنین علی علیه السلام
ویازده فرزندانش همگی ادّعی امامت داشتند.

بر روی منبر علی علیه السلام چقدر از دست مردم که او
را از حق مسلم خودش کنار گذاشته بودند، ناله می کند.

در خطبه ششقیّه‌اش چقدر گله می‌کند و بالجمله علی علیه السلام ادّعی منصب امامت می‌کند و همچنین فرزندان‌ش تا حجّه بن الحسن علیه السلام آن وقت بر طبق این ادّعا معجزه بلکه معجزه‌ها آوردند که در کتابها ثبت و ضبط است؛ حتی بسیاری از علمای عامّه چون محمد بن طلحه شافعی و ابن صباغ مالکی، کتابهای معجزه آل محمد را تألیف و تدوین کرده‌اند.

اخیراً نیز مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتاب «منتهی الآمال» را

امامت، ص: ۱۰۹

به‌طور خلاصه نوشته است که مشتمل بر شرح زندگانی و معجزات چهارده معصوم و مطالب راجع به ایشان است.

بازگشت خورشید به فرمان علی علیه السلام در صفین

معجزات علی علیه السلام و امامان از فرزندان او را نتوان
احصا کرد و شمرد، تنها به بعضی از آنها می‌شود اشاره
کرد.

همان طوری که پیغمبر خدا با انگشت مبارک به کره ماه
اشاره کرد و دو نیم شد^{۹۷}، وصی بلافصل و برادرش علی
علیه السلام نیز با انگشت مبارکش اشاره کرد و آفتاب
غروب کرده را در صفین برگردانید.

موضوع ردّ الشمس به قدری مهمّ است که مرحوم سید
میرحامد، یک کتاب در اثبات آن و اشعاری که شعرا در
هر قرن در این باره سروده‌اند، نوشته است.

اصل قضیه از این قرار است که در جنگ صفین، روزی
عده‌ای از لشکریان آمدند و عرض کردند:

«یا امیر المؤمنین! ما نتوانستیم نماز عصرمان را بخوانیم و
اکنون غروب شده است.»

^{۹۷} (۱) - موضوع «شق القمر» از ضروریات قرآن مجید است که در سوره قمر عنوان فرموده است و شهید آیه الله دستغیب آنرا تفسیر و شرح فرموده و به نام کتاب «حقایقی از قرآن» منتشر گردیده است که البته بسیار شیرین و خواندنی است.

حضرت اشاره فرمود و آفتاب را برگردانید.

(۱) - موضوع «شق القمر» از ضروریات قرآن مجید است که در سوره قمر عنوان فرموده است و شهید آیه الله دستغیب آن را تفسیر و شرح فرموده و به نام کتاب «حقایق از قرآن» منتشر گردیده است که البته بسیار شیرین و خواندنی است.

امامت، ص: ۱۱۰

مرحوم امینی نیز در مجلدات الغدیر، مشروحاً این معجزه را با اسنادی از طرق عامه نقل فرموده است.

بازگشت خورشید به تمنای مداح علی علیه السلام

آیه الله علامه حلی نقل می فرماید: «یکی از اجله علما - که بعضی او را احمد بن فهد حلی می دانند - در مجلس با شکوهی گرم مدح علی علیه السلام شده بود، مجلس به قدری طولانی شد که آفتاب غروب کرد.

در آن حال شیفته حبّ علی علیه السلام خطاب به آفتاب
کرد و گفت:

ای آفتابی که برای مولایم در صفین به‌اختیار او
برگشتی، آیا سزاوار است به این زودی غروب کنی؟
برگرد تا مدح من تمام شود، تا این تمنا را کرد، آفتاب
برگشت.»

در بحار الأنوار عین همین حکایت موجود است.

قول تحقیق آن است که معجزات آل محمد صلی الله
علیه و آله را نتوان شمرد، اما آنچه در کتابها نوشته شده
مثلاً در کتاب مدینه المعجز، معجزات امام علی علیه
السلام را ۵۵۰ و معجزات امام حسین علیه السلام را ۳۵۰
ذکر کرده است؛ اینها معجزاتی است که در حال
حیاتشان ضبط گردیده و به دیگران رسیده است.

اما پس از رحلتشان سالی نمی‌گذرد که در اطراف و
اکناف و گوشه و کنار، معجزه‌ای از ایشان مشاهده
نگردد.

تربت پاک ائمه عليهم السلام منشأ برخی از معجزات

یک رشته معجزه ایشان از محلّ قبور شریفشان می باشد؛
قبوری که مرکز رحمت الهی و انوار حق و محلّ هبوط
و صعود ملائکه است.

چه بسیار اشخاصی که می روند و حوایجی می گیرند.
چه مریضهای سختی که شفا و چه کورهایی که چشم
دار بر می گردند و به گوش ما هم نمی رسد. چه
دعاهایی که بر سر قبر حسین علیه السلام مستجاب
می شود و چه حاجتمندانی که به مرادشان می رسند و
چه مأیوسهایی که به خواسته شان می رسند و ما
نمی دانیم.

اعتراف ابن بطوطه به شفا یافتن مردم با توسّل به قبر
علی علیه السلام

«ابن بطوطه» از مورّخین سنّی که حدود ششصد سال قبل مسافرتی طولانی به اطراف نمود و سفر نامه‌ای نوشت. در هر شهری چیز جالبی که به نظرش آمده یادداشت نموده است. می‌نویسد:

«وقتی نجف اشرف رفتم، بر سر قبر علی علیه السلام سه نفر را دیدم؛ یکی نابینا و دیگری زمینگیر و سومی بیمار بود. یکی گفت: از خراسان آمده‌ام. دیگری گفت: از اصفهان. و سومی نیز از اهالی بابل بود.

پرسیدم: شما برای چه به این جا آمده‌اید؟

گفتند: ما آمده‌ایم تا شب مبعث ۲۷ ماه رجب از علی علیه السلام شفا بگیریم؛ چون آن شب شبی است که علی علیه السلام نظر و لطف خاصی می‌فرماید. ما امسال دیر رسیدیم. اینک مانده‌ایم تا شب ۲۷ رجب برسد».

امامت، ص: ۱۱۲

ابن بطوطه گوید: «مشهور بود که اشخاص متعددی با توسل به قبر مولا امیر المؤمنین علیه السلام شفا یافته‌اند».^{۹۸}

تربت حسین علیه السلام کیمیای حقیقی

تربت حسین علیه السلام که راستی معجزه می‌کند. یک ذره خاکش چگونه کیمیا اثر است. اگر دست گناهکار به آن نرسد، برای هر مرضی که به آن استشفا شود، فوراً شفا می‌بخشد، اگر ناپاکان آن را مس نکرده باشند که اثرش را کم یا از بین ببرند.

مضمون روایت شریفه از حضرت صادق علیه السلام است که: یکی از تلافیهای خداوند نسبت به حسین علیه السلام در برابر شهادتش این است که شفا را در تربتش قرار داده است.

حیوانات نیز از قبور ایشان بهره‌مند می‌شوند تا چه رسد به انسان، یا شیعیان ارادتمند.

^{۹۸} (۱) - رحلة ابن بطوطه: ۱۲۰.

راجع به قبر علی علیه السلام کم و بیش شنیده‌اید و من
مختصراً عرض می‌کنم.

مخفی ماندن تربت پاک علی علیه السلام

علی علیه السلام را مخفیانه دفن کردند و قبرش را از
غیر اهل بیت پنهان نگه داشتند؛ زیرا خوارج و نواصب،
هتّاکی را بدان جا می‌رساندند که

(۱) - رحلة ابن بطوطة: ۱۲۰.

امامت، ص: ۱۱۳

ممکن بود جنازه‌اش را بیرون بیاورند و اهانت کنند.
مخصوصاً در آتیه که حکومت اموی و عباسی در صدر
این خیانت بر می‌آمدند.

نجف اشرف در ابتدا، نیزار بود و بعد خشک گردید و
«نی جف» نی خشکیده گردید و بدین مناسبت «نجف»
نامیده شد.

قبرستان کوفه نزدیک نجف بود و قسمتی که قبر علی علیه السلام بود، مرتفع و محفوظ بود.

امام حسن و حسین علیهما السلام هر از چندی به زیارت قبر پدرشان می آمدند و همچنین سایر فرزندان آقا حضرات: امام سجاد، باقر و صادق علیهم السلام.

کم کم بعضی از خواص اصحاب را با قبر علی علیه السلام آشنا ساختند از قبیل «محمد بن مسلم».

آشکار شدن قبر علی علیه السلام در عصر هارون الرشید

وقتی هارون الرشید به کوفه آمد، گفت: «مایلم به شکار بروم».

سگها و بازهای شکاری را حرکت دادند. گله آهو پیدا شد. سگها از پایین و بازها از بالا حمله کردند تا آهوان را بگیرند.

آهوها فرار کرده، دویدند روی تلی که آن جا بود و سگها و بازها برگشتند.

هارون در شگفت شد. مدتی گذشت. آهوها از تل پایین آمدند و رفتند. هارون دومرتبه دستور داد سگها و بازها را بفرستند. آهوها باز

امامت، ص: ۱۱۴

روی تل آمدند، سگها و بازها برگشتند.

هارون بیشتر در شگفت شد. فهمید مطلبی فوق العاده است.

دستور داد اطراف را بگردند کسی که اهل اطلاع است پیدا کنند و راز این مطلب را پرسند.

پیرمردی را در آن حدود ساکن دیدند. از او پرسیدند: «این جا چه مطلبی نهفته است؟».

ابتدا می ترسید و نمی گفت تا بالأخره گفت: «با پدرم این جا آمدم، پدرم گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود این جا قبر علی علیه السلام است.».

هارون احترام کرد و دستور داد بقعه‌ای بنا کنند و نخستین کسی بود که بارگاه علی علیه السلام را ساخت و پس از او به مرور ایام دیگران اقدام کردند. به ویژه زمان سلطنت دیالمه، عضدالدوله دیلمی، سعی وافری در تعمیر سلطنت آن نمود و در زمان نادر، طلاکاری نیز گردید.

این جا مناسب است معجزه‌های از قبر علی علیه السلام نیز بگویم و به عرایض خاتمه دهم.

نجات یافتن دختر جوان از شرّ جوان فاسق توسط علی علیه السلام

در بحارالأنوار روایت مفصّلی نقل می‌نماید که بنده خلاصه‌اش را به عرض شما می‌رسانم.

«زید نساج» گوید: «پیرمرد همسایه‌ای داشتم که کمتر او را می‌دیدم. روز جمعه‌ای بود می‌خواست غسل جمعه کند، لخت شده

امامت، ص: ۱۱۵

بود، در پشتش زخمی به اندازه یک وجب که جایش
چرک کرده بود.

دیدم، نزدیکش رفتم و از او احوال این زخم را
پرسیدم.

ابتدا نمی‌گفت اما با اصرار زیاد من، ناچار شد بگوید.
داستانش را چنین شروع کرد.

در جوانی با چند نفر از جوانان به انواع فسق و فجور
سرگرم بودیم و جلسه شبانه به نوبت در خانه یکی از رفقا
بودیم، نوبت من شد، اما چیزی در بساط من نبود.

شمشیرم را برداشتم و از کوفه بیرون آمدم تا شاید کسی
رد شود و دستبردی به او بزنم ولی خبری نشد. در این
بین هوا ابری و تاریکتر شد، ناگهان برقی جستن کرد و
من در روشنایی برق، دو نفر زن را مشاهده کردم. به

سرعت خودم را به آنان رساندم و نهیب دادم: زود هر چه دارید بدهید و گرنه کشته می‌شوید.

این دو زن بیچاره نیز جواهراتی که همراه داشتند به من دادند.

برق دیگری جستن کرد متوجه شدم یکی جوان و بسیار زیباست و دیگری پیر است.

آتش شهوت در من فوران کرد و خواستم با آن زن جوان در آمیزم.

پیره زن دامنم را گرفت و گفت: دست از این دختر بردار، او یتیم است و من خاله‌اش هستم، پسر عمویش از او خواستگاری کرده و فردا، شب عروسی‌اش می‌باشد، امروز از من خواست او را بر سر قبر امیرالمؤمنین علیه السلام ببرم تا شاید پس از رفتن به خانه شوهر، موفق نشود و شوهرش به او اجازه ندهد، بیا و به خاطر علی علیه السلام دست از او بردار.

من اعتنا نکردم و دست به سویش دراز کردم که ناگهان دختر با حالت بیچارگی گفت: یا علی علیه السلام! به فریادم برس.

صدایی از پشت سرم شنیدم، سواری بود که به من نهیب داد:

برخیز.

من با کمال غرور گفتم: تو خودت از دست من نجات پیدا نمی کنی، می خواهی شفاعت این زن را بکنی؟

تا این جسارت را کردم، با سر شمشیر به پشت من اشاره کرد (نه این که زد) من افتادم و از حال رفتم.

این دو زن به آن سوار گفتند: لطف کردی و ما را از دست این ظالم نجات دادی، خواهش داریم ما را به قبر علی علیه السلام برسانی و همراهی کنی.

آن سوار با بیانی مهربان به آنها گفت: زیارت شما پذیرفته است، من خودم علی بن ابی طالب علیه السلام هستم.

من هم به خودم جرأت دادم و به آن حضرت متوسل شدم و گفتم: آقا! من توبه کردم مرا ببخش.

حضرت فرمود: اگر قصد توبه داری خدا می پذیرد.

عرض کردم: این زخم خیلی مرا آزار می دهد. آن حضرت مشتی خاک برداشت و بر پشت من زد، زخم من بهبود یافت، این که می بینی اثر آن زخم است که خوب شده است».^{۹۹}

(۱) - بحار الأنوار: ۴۲ / ۳۳۴ - ۳۳۷.

امامت، ص: ۱۱۷

^{۹۹} (۱) - بحار الأنوار: ۴۲ / ۳۳۴ - ۳۳۷.

برخی از وصایا و سفارشات علی علیه السلام در واپسین لحظات زندگی

حضرت در آخرین روز از زندگی اش، وصیتهای متعدّد دارد؛ چه نسبت به اولادهایش و چه نسبت به اصحابش. امروز تنها به بعضی از وصایایش نسبت به اصحابش را اشاره می‌نمایم.

مطابق آنچه در کتاب شریف اصول کافی رسیده است، پس از آن که به واسطه ضربت ابن ملجم، حضرت در بستر افتاد و خبر سوء قصد به جان حضرت به اطراف منتشر گردید، دسته دسته از اهالی کوفه و حومه به دیدار علی علیه السلام می‌آمدند، نخست امیدوار بودند آن حضرت جان به در برد، اما با اظهارات طیب، مسلم شد که دیگر کار علی علیه السلام تمام است، لذا از آن حضرت می‌خواستند بر ایشان وصیّتی بفرماید، موعظه و اندرزی کند.

حضرت نیز با آن حال نزار- که در شرف مرگ بود-
مع الوصف از موعظه خودداری نفرمود و جملات جالبی
دارد؛ از آن جمله می فرماید:

امامت، ص: ۱۱۸

«همه از مرگ فرار می کنند، ولی عاقبت به آن
می رسند».^{۱۰۰}

هر کس سعی می کند نمیرد، ولی فایده ندارد و عاقبت
این زندگی، مرگ است. می بینید تا یک بیماری پیش
می آید، چطور دنبال طبیب و دارو می دویم، اما آخر
در همین جنگ و گریز، گرگ اجل گلویمان را
می فشارد.

سفارش علی علیه السلام، به پرهیز از شرک

«وَأَمَّا وَصِيَّتِي الْيَوْمَ فَاللَّهُ لَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً»

^{۱۰۰} (۱) - کل امرء لاق في فراره ما منه يفتر (اصول کافی: ۱ / ۲۹۹).

«اما نخستین سفارش من به شما این است که به خدا شرک نوزید، تنها خدا را پرستید».

حیات از خدا، موت هم از خدا، رزق از خدا و همه چیز از خدا.

از غیر خدا کاری ساخته نیست، پس چرا برای خدا شرک بوزید؟

خضوع و خشوع تنها برای خدا باشد، غیر خدا را نپرستید. هوای نفس را کنار بگذارید و برای میل خودتان کار نکنید. مثل خود علی علیه السلام باشید.

از علی آموز اخلاص عمل

مکرر شنیده‌اید وقتی عمرو بن عبدود را با ضربه‌ای که علی علیه السلام بر پایش زد، او را انداخت و روی سینه‌اش نشست تا سر آن شجاع

۱۰۱ (۲) - بحارالأنوار: ۲۰۶ / ۴۲ (با اندکی اختلاف).

(۱) - کلّ امرء لاق فی فراره ما منه یفرّ (اصول کافی: ۱ / ۲۹۹).

(۲) - بحار الأنوار: ۴۲ / ۲۰۶ (با اندکی اختلاف).

امامت، ص: ۱۱۹

روزگار و پهلوان نامدار را جدا سازد. او آب دهان بر صورت مبارکش انداخت! علی علیه السلام برخاست و مقداری راه رفت آن وقت بازگشت و سر او را جدا کرد.

پس از آن که علت این کار را از او پرسیدند، فرمود:

«او مرا به خشم آورد، ترسیدم اگر در آن وقت سرش را جدا سازم، برای هوای نفسم باشد.»

آری، علی علیه السلام مرد اخلاص است، تا این حد مواظب است که شرک نوزد، میل خودش را در عبادت دخالت ندهد.

اگر کسی کاری بکند تا مردم ببینند، یا بشنوند و به او بارک الله بگویند، این شرک است، ریا و سمعه است.

سفارش علی علیه السلام به بر پا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

«وَمَحَمَّدًا فَلَا تَضِيعُوا سُنَّتَهُ»^{۱۰۲}.

«سفارش دیگرم این است که ای مسلمانان! سنت و روش نیک پیغمبر صلی الله علیه و آله را ضایع نگذارید (واجبات و مستحباتی که معین فرموده، بجا آورید و محرّمات و مکروهاتی که بیان کرده، ترک کنید. این احکام، تنظیم کننده و تأمین کننده سعادت و راحتی دنیا و آخرت شماست)».

اگر می‌خواهید در همین دنیا خوش باشید، دیندار باشید. اگر

^{۱۰۲} (۱) - بحارالأنوار: ۴۲ / ۲۰۷.

امامت، ص: ۱۲۰

کسی رعایت احکام خدا را نکند، راستی عیشش تأمین می‌شود. این مطلبی است که با تجربه برای هر کس ثابت می‌گردد.

سخنانی جاوید و ماندگار از علی علیه السلام

«أنا بالأمس صاحبكم واليوم عبرة لكم وغداً مفارقكم». ^{۱۰۳}

آنگاه فرمود: «من دیروز با شما بودم (یعنی مثل شما به مسجد می‌آمدم، نماز می‌خواندم، سخنرانی می‌کردم) و امروز اسباب عبرت شما هستم (بستری شده‌ام. ای بدنهای سالم! فرق سر علی علیه السلام را نگاه کنید و عبرت بگیرید. دست علی علیه السلام از اثر زهر دیگر

^{۱۰۳} (۱) - اصول کافی: ۱ / ۲۹۹.

نمی‌تواند تکان بخورد؛ همان دستی که در قلعه خیبر را - که چهل پهلوان به زحمت باز و بسته‌اش می‌کردند - از جا کند و تا چهل قدم پرتاب کرد؛ همان دستی که مرحب خیبری و عمرو بن عبدود را کشت؛ همان دستی که در ب قلعه را روی دست گرفت و لشکریان از روی آن گذشتند حالا برای شما عبرت است) فردا نیز از میان شما خواهیم رفت (و جنازه‌ام را به خاک می‌سپارند، این دستها و پاها را در کفن می‌پیچند)».

ای دستهای سالم! با این دستها مال کسی را نبرید و به کسی ستم روا ندارید.

اوج پرهیز و اجتناب از ستم از دیدگاه علی علیه السلام

خودش روی منبر فرمود: «اگر سلطنت هفت اقلیم را به من بدهند، در برابر این که پوست جوی را از دهان موری به

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۲۹۹.

امامت، ص: ۱۲۱

ستم بگیرم، نخواهم پذیرفت».^{۱۰۴}

شما هم ای دوستان علی علیه السلام! بارکش باشید، نه بارگذار. روی خلق، نیکی کنید پیش از آن که اعضا و جوارحتان از بین برود.

سخنان پندآموز علی علیه السلام

آنگاه فرمود: «چند روزی با شما رفیق بودم، اینک روحم به عالم اعلی می رود و بدنم بدون جان می ماند، باید این بدن بدون روح برای شما موعظه باشد. من که مردم باید مردنم برای شما پند باشد؛ یعنی شما هم همین طور خواهید شد و چنین روزی درپیش خواهید داشت، این بدن چه بود و حال چه هست و فردا چه خواهد شد؟!».^{۱۰۵}

^{۱۰۴} (۱) - فتح البلاغه صبحی صالح / خ ۲۲۴.

^{۱۰۵} (۲) - همان: خ ۱۴۹.

سپس وداع کرد و فرمود: «با شما خدا حافظی می‌کنم
وداع کسی که منتظر ملاقات است».^{۱۰۶}

یعنی به همین زودی یکدیگر را خواهیم دید، سر از قبر
که در آوریم «... یَوْمَ التَّلَاقِ»^{۱۰۷} است؛ روز برخورد و
دیدار است. شما علی را می‌بینید و علی نیز شما را بلکه
از ساعت مرگ و در عالم برزخ که روح به بدن لطیف
مثالی تعلق گرفته است.^{۱۰۸}

«وسترون آیامی غداً وینکشف سریرتی لکم».^{۱۰۹}

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۲۲۴.

(۲) - همان: خ ۱۴۹.

(۳) - همان: خ ۱۴۹.

(۴) - غافر: ۱۵.

^{۱۰۶} (۳) - همان: خ ۱۴۹.

^{۱۰۷} (۴) - غافر: ۱۵.

^{۱۰۸} (۵) - برای شرح مطلب به کتاب «معاد» اثر آیه‌الله شهید دستغیب مراجعه شود.

^{۱۰۹} (۶) - اصول کافی: ۱ / ۲۹۹ (با کمی اختلاف).

(۵) - برای شرح مطلب به کتاب «معاد» اثر آیه‌الله شهید دستغیب مراجعه شود.

(۶) - اصول کافی: ۱ / ۲۹۹ (با کمی اختلاف).

امامت، ص: ۱۲۲

«فرداست که روزگار تابناک علی را خواهید دید و مقام جالب و باطنی او را خواهید یافت».

به همین زودی است که حقیقت و مقام علی را دریابید. در این جا به ظاهر نگاه می‌کردید، صورت و جسم علی را می‌دیدید، اما در آخرت، باطن و حقیقتش را مشاهده می‌کنید، پس از آن که جای علی در این دنیا خالی شد. بعضی از شراح این جمله را این طور معنا کرده‌اند که: به زودی علی را خواهید دید؛ یعنی ساعت مرگ و شاهد این معنا روایات وارده است که علی علیه السلام بر بالین هر محتضری حاضر می‌شود و هر کس چه مؤمن و چه کافر، هنگام مرگ، علی علیه السلام را می‌بیند؛ مثل

صدها و هزارها آینه که وقتی در برابر آفتاب قرار بگیرند، در یک وقت، نور آفتاب همه را فرا می‌گیرد، هزاران نفر هم که در یک لحظه بمیرند، علی علیه السلام بر بالین همه حاضر است و همه او را می‌بینند.

ای که گفتمی فمن جان فدای کلام
یمت یرنی دلجویت
کاش روزی هزار مردمی تا بدیدمی
مرتبہ من رویت

نور علی علیه السلام در همه جا نورافشانی می‌کند و چشم دل‌های اهل ایمان را روشن می‌گرداند همان‌طور که چشم دل کفار و منافقین را کورتر می‌سازد.^{۱۱۰}

(۱) - «... وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» اسراء: ۸۲.

امامت، ص: ۱۲۳

^{۱۱۰} (۱) - «... وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» اسراء: ۸۲.

نمونه‌هایی هم در حال زندگی‌اش آشکار گردید که به بعضی از آنها اشاره می‌نمایم.

شجاعت علی علیه السلام در یورش به سپاه معاویه به تنهایی

در جنگ صفین، - معاویه علیه الهاویه - لشکری ویژه فراهم ساخت؛ دوازده هزار نفر تمام غرق آهن و فولاد بودند به قسمی که جز چشمانشان چیزی پیدا نبود تا تیر و شمشیر و نیزه به آنها کارگر نشود. تا این لشکر پیدا شدند، لشکریان علی علیه السلام ترسیدند و روحیه خودشان را باختند.

علی علیه السلام نخست برای لشکر خودش صحبت کرد و آنان را نصیحت فرمود، سپس خودش یگه و تنها به آن لشکر کذایی حمله کرد و آنها را درهم پیچید؛ گروهی کشته و زخمی و بقیه نیز فرار کردند.

بعضی از گریختگان به خیمه معاویه رسیدند، به آنها اعتراض کرد که چه شد این‌گونه افتضاح بار آوردید؟

گفتند: «از هر طرف که نگاه می کردیم علی علیه السلام را می دیدیم که به ما حمله ور می شود، گاهی با تیر و گاهی با شمشیر و نیزه».

آری، با بدن مثالی به دنبال این لشکر انبوه می گذارد و آنها را تار و مار می کند.

مهمان شدن علی علیه السلام به یک شب در چهل منزل

روایت شریف را شنیده‌اید که چهل نفر به تدریج در مسجد وارد

امامت، ص: ۱۲۴

شدند و صحبت کردند و هر کدام می گفت: «دیشب علی علیه السلام در خانه ما میهمان بود».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دیشب علی علیه السلام میهمان ما بود». جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «یا رسول الله! دیشب علی علیه السلام میهمان خدا بود».

این ظهورها از بدن مثالی است؛ یعنی قوه علوی و روح کلی الهی در یک آن به قدرتی که خدا به او داده است، می‌تواند با بدن مثالی در چهل مجلس حاضر شود و این غیر از بدن عالم ملک است. هنگام مرگ هر محتضری نیز با بدن مثالی بر بالینش حاضر می‌شود.

پیکر پاک علی علیه السلام بر دوش جبرئیل و میکائیل

در بحار الأنوار روایت نموده که: «علی علیه السلام سفارش فرموده بود هنگام تشییع جنازه‌اش جلو جنازه راه‌ها کنند و حسن و حسین فقط دو قسمت عقب تابوت را بردارند و هر جا جنازه پایین آمد، آن را دفن نمایند، جلو جنازه را جبرئیل و میکائیل گرفته و می‌بردند.

محمد حنفیه گوید: در اثنای راه نبود درختی مگر این که به جنازه علی علیه السلام تعظیم می‌کرد و اثنای راه، ناگهان نقاب رویی مشک بوی پیدا شد، نخست به حسن سلام کرد و گفت: تویی حسن، تویی پسر بزرگ علی علیه السلام؟

گفت: آری.

آنگاه رو به حسین کرد و گفت: تویی حسین، تویی پسر صاحب جنازه و پدر امامان؟

امامت، ص: ۱۲۵

گفت: بلی.

آنگاه فرمود: جنازه را به من بدهید و برگردید.

گفتند: پدرمان به ما سفارش فرموده که جنازه را جز به جبرئیل و خضر تسلیم هیچ کس نکنیم.

ناگهان نقاب را از چهره عقب زد، دیدند علی علیه السلام است. آری، آن آقای که بر سر بالین هر محتضری حاضر می‌شود، بر سر جنازه خودش نیز حاضر شده است.

به همان بدن مثالی - که در بحث معاد مشروحاً ذکر شد - همه جا می‌تواند ظهور داشته باشد. در آن واحد ممکن است در هزاران نقطه حضور یابد و بر بالین همه

محتضرها و در ملاً اعلی و در ملکوت علیا همه جا علی علیه السلام باشد. چه مانعی دارد، مگر جسم و جسمانیات است که مزاحمتی در کار باشد.

بلی، چیزی که مهم است این است که ما باید خودمان را برای قدوم مبارکش آماده سازیم و دلها را از علاقه‌های غیر خدایی پاک کنیم.

لZoom آمادگی کامل برای ملاقات با علی علیه السلام

اگر سلطان ظاهری بخواهد به دیدارتان بیاید، با لباس و بدن کثیف و سر و وضع نامرتب، خودتان خجالت می‌کشید.

سلطان عالم وجود علی بن ابی طالب علیه السلام به دیدارتان می‌آید، او نظرش به دل شماست، مبادا کثافات علایق مادی، آنرا فرا گرفته

امامت، ص: ۱۲۶

باشد و از علی علیه السلام شرمنده شوید، باید لقای علی علیه السلام را اهمّیت دهید؛ همّت را بلند دارید و در صدد اصلاح خود بر آید تا نزد علی علیه السلام خجل نشوید، قبل از مرگ آماده حضور علی علیه السلام شوید، کاری کنید که هیچ علقه‌ای جز علاقه خدایی در دلهایتان نباشد.

وصیت علی علیه السلام پیرامون امامت و جانشینان بعد از خود

قسمتی از وصیت به فرزندان را نیز بگویم که مربوط به بحث «امامت» نیز می‌شود و آن تعیین امام پس از خودش می‌باشد.

محمد حنفیه می‌فرماید: «پدرم در شب آخر عمرش همه ما را طلبید و فرمود: بر شماست که از برادران حسن اطاعت کنید و او امام بر شماست. آنگاه رو به حسن کرد و فرمود: تو هم باید هنگام مردنت، حسین را

وصی خودت کنی. سپس رو به حسین کرد و فرمود: تو هم هنگام مرگ این کودک را وصی خود قرار ده.»

حضرت سجاد علیه السلام پایین بستر جدش علی علیه السلام نشسته بود و سنّ مبارکش دو سال و به قولی چهار سال بود.

آخرین سفارشهای امیرالمؤمنین علیه السلام

از آخرین سخنان حضرت، این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.»^{۱۱۱}

(۱) - زلزله: ۷ - ۸.

امامت، ص: ۱۲۷

^{۱۱۱} (۱) - زلزله: ۷ - ۸.

«هر کس هموزن ذره و سر سوزنی نیکی کند، فردای قیامت آن را می بیند و پاداش داده می شود و هر کس هموزن ذره‌ای بدی کند نیز آن را خواهد دید».

خیال کردی فحش دادی و جزء هوا شد و گذشت، نه چنین است، ظلمتت در ذات تو باقی است و در نامه عملت نیز ثبت و ضبط است، صورت زشت ملکوتی آن را فردای قیامت می بینی و شرمنده می شوی.

آنگاه آیه دیگر را خواند:

«لَمِثْلٍ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ»^{۱۱۲}.

یعنی این روش است برای کسانی که می خواهند اهل عمل باشند. هر کس می خواهد علوی گردد، راه علی علیه السلام را دنبال کند. ره همان رو که رهروان رفتند.

علی علیه السلام و دعوت امّ کلثوم به آرامش

^{۱۱۲} (۱) - صافات: ۶۱.

همین طور که حضرت در بستر افتاده و در شرف مرگ بود، متوجه گردید امّ کلثوم سخت گریه می کند. او را صدا زد و فرمود:

«دخترم بر پدرت باکی نیست؛ اگر جایی که پدرت می خواهد برود می دیدی، شاد می شدی، اینک پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده، عمویم حمزه سیدالشهداء آمده، برادرم جعفر طیار آمده است.»

سپس به ارواح پیغمبران سلام کرد و فرمود:

(۱) - صافات: ۶۱.

امامت، ص: ۱۲۸

«السّلام علیکم یا رسل ربّی ورحمة الله وبرکاته».

و بالأخره فرمود:

«السّلام علیک یا عزرائیل»

معلوم شد کار علی علیه السلام خلاص است و از این
سرای بلا و مصیبت، نجات می‌یابد.

امامت، ص: ۱۲۹

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

«الف»

۲- اصول کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارالکتب
الإسلامیه - تهران / ۱۳۸۸ ه. ق. / چاپ سوم.

۳- الإحتجاج / طبرسی / احمد بن علی بن ابی طالب /
چاپ النعمان - نجف / ۱۳۸۶ ه. ق.

۴- الإمام علی علیه السلام / رحمانی / احمد الهمدانی /
چاپ افست / فتاحی - تهران / ۱۴۱۷ ه. ق. / چاپ اول.

«ب»

۵- بحار الأنوار / مجلسی / محمدباقر / مؤسسه الوفاء -
بیروت / ۱۴۰۳ ه. ق. / چاپ سوم.

امامت، ص: ۱۳۰

«ت»

۶- التفسیر الکبیر / فخر رازی / دارالکتب العلمیه - تهران /
چاپ دوم.

۷- تفسیر ابوالفتوح / رازی / انتشارات کتابخانه آیه الله
مرعشی نجفی - قم / ۱۴۰۴ ه. ق.

۸- **توحید** / صدوق / محمد بن علی بن الحسین / مکتبه
الصدوق - تهران / ۱۳۹۸ ه. ق.

«ر»

۹- **رسائل المرتضی** / شریف مرتضی / دارالقرآن الکریم -
قم / ۱۴۱۰ ه. ق. / چاپ اول.

«ص»

۱۰- **صحیح البخاری** / اسماعیل بن ابراهیم / دارالفکر -
بیروت / چاپ اول.

۱۱- **صحیح مسلم** / نیشابوری / مسلم بن الحجاج / دار
احیاء التراث العربی / ۱۳۷۵ ه. ق. / چاپ اول.

«غ»

۱۲- الغدير / علامه امینی / احمد / دارالكتاب العربی -
بیروت / ۱۳۸۷ ه. ق. / چاپ سوم.

امامت، ص: ۱۳۱

«ن»

۱۳- نهج البلاغه / صبحی صالح.

۱۴- نهج البلاغه / فیض الإسلام.

«و»

۱۵- وسائل الشیعه / شیخ حرّ عاملی / محمد بن الحسن /
مؤسسه آل البيت - قم / ۱۴۱۶ ه. ق. / چاپ سوم.